بسم الله الرحمن الرحیم

حمد میکنم خدا را حمدی که سزاوار است مر او را و درود بر محمد صلعم و آل
محمد که بهترین خلق خدا هستند پس در ابتدای حکمت بدانکه هرکس حفظ
کرد صنعت را از نا اهل حفظ میکند خدا تعالی او را و کسیکه خیانت کرد
خداوند میرساند او را بدترین عقوبت که جزای او است و کسیکه نخواند غیر
اهل را و بگوید و افشا کند بر نا اهل انتقام میکشد خدا از او و کسیکه منع
کند از اهل و ستر کند پس بتحقیق که ظلم نموده است در حق او و خدا جزای شدید
میدهد باو پس هرگاه بخواهید رد کنید علم را بکسی امتحان کنید و را اعمال و در حال غضب
پس هرگاه صبر کرد پس او است والا فلا زیرا که بسفاهت است پس بدرستیکه
افلیمون حکیم خدمت کرد بطلیموس را زیاده بر سی سال و فایده نرسید بر افلیمون
تا در حال احتضار بطلیموس و وفات او که سؤال کرد ای افلیمون چیست در
نزد تو بهتری پس گفت یا معلم نیست در نزد من بهتری و خوبتری مگر خدمت
کردن بتو و کفایت است برای من اسم تو که باسم تو عیش میکنم پس گفت
ای افلیمون باین خصلت تو در نزد من بهتر است از چهل سال خدمت تو
پس رد کرد در حال احتضار علم و حکمت خود را با افلیمون پس کرد بد
افلیمون بعد از وفات بطلیموس دارای رشته‌های علم از بد خیطه و بدانکه

وبدانکه طلب کننده این صنعت محتاج است برسوخ در علوم ونظر
ومطالعه در کتب پس بدانکه فلک جوهری است واحد ودر انفلک
واحد چهار طبع است مثل تخم پس زرده ان گرم وتر است وبد
وحدث و تولید از همین مقام است و نسبت این مرتبه شمس است
وسفیده ان سرد وتر است واین دوم مقام است وان پوست
نازک لطیف گرم وخشک است واین طبیعت سوم است وپوست
محیط کلفت ضخیم ترابی که محیط بر سه مرتبه است سرد وخشک است
پس این طبیعت چهارم است پس این چهار طبع در یک جوهر واحد اند
وبدانکه فلک مؤثر است در طبایع وخواص نیست که فلک را اسم گذارده
طبایع بجهة اینکه طبایع گرفته شده است از طبع مثل اینکه مهر اسم را
بر موم بزنند هر نقشیکه در مهر بوده بر موم خواهد بود پس منتقل
شد نقش مهر بر موم وموم قبول نقش نمود در اینحال فلک مؤثر است
در قطب وزمانیکه فلک اثر کرد در قطب قبول مینماید قطب اثر را
پس از او است انفعال ونامیده میشود طبایع وبدانکه عالم وانچه که در
اوست مثل انچه است که در وسط بیضه است یعنی عالم وانچه که در
اوست مثل بیضه است ونهرها وبیابانها وکوهها وخلق وزمین

زمینها میان اوست واسمانها زیر وروی اوست وستاره‌ها
دارای دو طبع است که ان دو طبع شمس وقمر است که بهم
سائیده میشوند بمقابله وتولید میشود میانه این دوتا نوری بقدرت
خدا تعالی در این حال تولید میشوند سایر کواکب ومثل
سائیده شدن ان دو مثل سائیده شدن اهن در حال تیز کردن
با چرخ یا مثل چخماق وسنگ چخماق که در حال سائیده شدن
از میانه ان دوتا تولید اتش میشود وان نار مولد میانه ان دوتا
بمنزله کواکب است پس میچسبد هر ناری بیک موضع از بعضی
انچنانکه اسمان فلک است پس عمل میکنند در او بقدرت صنعت پروردگار
بر حسب نسبت مکانی انها پس باین واسطه تشبیه کرده اند با سماء متعدده
لا تحصی وگفته اند افلاک سبعه وبدانکه قشر رقیق از فلک هوا است
که سیر میکند وجریان دارد در جنوب وشمال ودبور وصبا واما سائیده
شدن دو طبع گرم وسرد پس کثیف میشوند از هر دو طرف تا انکه بچسبد
بعضی بر بعضی وبر روی هم ریخته وبر میشوند از حرارت وبرودت وسائیده شده
که شدند تولید میشود زمین از این دوتا این شهرها وستاره‌ها واما
زحل پس چون ان دوتا که حرارت وبرودت هستند بهم سائیده شدند

شدند و تولید شد شرار با دخانها پس ساکن شد این دخان در باطن این شرار
پس منجمد شد گردید زحل و چون سائیده شدند آن دو تا بیرون آمد از میان
میان آن دو تا دخان بخاری روشنی و سفید ساکن شد این دخان در حرارت آن شرار
پس منجمد شد و گردید مشتری و چون سائیده شدند آن دو تا بیرون آمد
از میان آن دو تا شرار و دخان و روشنی قرمزی و ساکن شد بعضی
از آن شرار در این حمرت و منجمد شد گردید مریخ و چون سائیده
شدند آن دو تا و خارج شد از میان آن دو دخان و قرمزی و روشنی
و زردی و منجمد شد و گردید عطارد و چون سائیده شدند
آن دو تا و بیرون آمد از میان آن دخان و شرار روشنی و حمرت و
صفرت و خضرت پس چون ساکن شد بعضی از این شرار در سبزی
منجمد شد و گردید زهره پس برای این خاصیت فرد کرده اند این
دو طبع حرارت و برودت را زیرا که هر یک از این دو تا دارای این اسماء و
صفا هستند و فرمودند حکما زحل بواسطه اینکه بواسطه اینکه بطیء است لسیر
و فرمودند مشتری بواسطه سیر اینی او در خرید و فروش و فرمودند مریخ بواسطه
بطیء و باطن او بدانکه زحل نسبت داده شده است بمرضها و ناخوشیها
و مصیبتها و گرفتاریها و بمشتری نسبت داده شده است خیرها و امانت و مریخ

و بمریخ نسبت داده شده است تمام جنگها و خونریزیها و بزهره نسبت داده
شده است سحرها و جادوها و بعطارد نسبت داده شده است فریبها و حیله ها
پس کسیکه اراده کند خواص اینها را نظر کند در اوقات آنها بر حسب سعادت و
نحاست اینها پس عمل کند خیر را در اوقات سعد و شر را در اوقات نحس و شرح
در کتب حکمت طولانی است و بدانکه خداوند خلق کرده تمام اشیا را قبل از خودش
پس قرار داده است خدای تعالی عالم اعلی را که افلاک هستند مدبر عالم اسفل با امر خودش
و طلسمها و صنایع و عجایب در آنها است میشناسد او را عقول محکم و
دیدهای بینا که خلق فرموده است تمام مخلوقات را و بلندی داده است آسمانها را و قرار
داده است بروج دوازده گانه را در آسمانها که اول از بروج حمل است و آخر آن حوت و قرار داده
ملائکه را در آسمانها و آن ملائکه روحها هستند از نور خدا و بروج منزلهای
کواکب هستند و کواکب گردش کننده هستند در این بروج و این کواکب شمس و
زهره و عطارد و قمر و زحل و مشتری و مریخ هستند پس قمر در آسمان دنیا است و از مرتبه اول
مرتبه است و عطارد ثانی و زهره ثالث و شمس رابع و مریخ خامس و مشتری سادس
و زحل سابع پس جدی و دلو خانه زحل است قوس و حوت خانه مشتری است حمل و عقرب خانه مریخ است اسد خانه شمس
جوزا و سنبله خانه عطارد و سرطان خانه قمر و این هفت ستاره مدبر و موثر عالم سفلی اند بامر
خدای تعالی و قرار داده است این زمین را میان آسمانها مثل کره و این افلاک سیر میکنند در این بروج

بروج و قرار داده آنرا منازل و هفت روز بعدد افلاک آنرا یکشنبه متعلق است بشمس دوشنبه بقمر
سه شنبه بمریخ چهارشنبه بعطارد پنجشنبه بمشتری جمعه بزهره شنبه بزحل و همچنین است
شبها شب یکشنبه متعلق است بمشتری شب دوشنبه بزهره شب سه شنبه بزحل و شب
چهارشنبه بشمس و شب پنجشنبه بقمر و شب جمعه بمریخ و شب شنبه بعطارد بدان که ماهها
دوازده است و فصول چهار است حمل و ثور و جوزا بهار است سرطان و اسد و سنبله
تابستان است میزان و عقرب و قوس پاییز است جدی و دلو و حوت
زمستان است و رنگها هفت است مقابل روزها قرمزی و زردی و سبزی و سفیدی
و سیاهی و اسمانی و طاوسی پس سیاهی متعلق است بزحل و سفیدی بمشتری و قرمزی
بمریخ و زردی بشمس و طاوسی بعطارد و سبزی بزهره و اسمانی بقمر و قرار داده است
خدا فلزات را هفت آهن و مس و طلا و نقره و سرب و
قلع و زیبق پس آهن متعلق است بمریخ مس بزهره طلا بشمس نقره بقمر
سرب بزحل قلع بمشتری زیبق بعطارد تمام شد

۹۰

و میگویم از جمله نبات انچنانی است که مستعمل است و
او سبز است مثل گیاه رشاد و خردل و سیر و پیاز
و ترب و شلغم و حنظل و اشنان و سداب و صعتر
و بادنجان پس از این قبیل نباتات جزو سبزیها است
که سهل الوجود است و اما سایر نباتات متعلق بمریخ
دارای حکم دیگری هستند غیر از انچه ذکر شد که گفته
میشود در این جمله که اسم او رشاد است و او حرف
بابا است و او یکی از مفاتیح طوال است و برای او
سه نیرنگ و خوشبو و کرم و ضرر نیست در او برای
استعمال کننده در عالم صناعت و استدلال میکنیم او را
بذکر عصاره حرف با که بسیار است پس مقطر کن بسوی
لطیف بار مثل گلاب و اگر مثل گلاب تقطیر نکنی بیرون
نماید روغن او و وصیت میکنم ترا و صنعت طبع است*

کهر کانباتی تقطیر میشود دهن او با آب و فاسد ست
و فایده ندارد ولی اگر باشد آب او بورقی مقصود در او آی
زیرا که باقی و غایص خواهد بود بجار ارتباریه خود و نفوذ
او مثل آتش ابخانی است که در ذات جسد فرو میرود و تغییر
میدهد رنگ او را و میگرداند تا را او را قوم برنگ خود کش
و کثافات را از خود دور مینماید و مراد ما از نبات آبهای جوهرات است
مثل شب و نطرون که تنقیه اجساد مینمایند و هم تنقیه
ارواح و انفاس میکنند و هر گاه دهن داخل شود در این
باب فساد میکند و تصور نکنی که ماء الحجر و دهن الحجر هم
اینها هستند پس تحقیق که اینها خدام حجر هستند و خدام
ماء الحجر و دهن الحجر پس بفهم نفهم نفهم و ضل عالما
بهم چیز و واجب است بر تو خالص کردن آب نباتات از
دهن‌ها بتنهائی و علامت این منقطع شدن تقطیر است

و در اینحال سست کنند تا را با تقطیر شود دهن کرا
نارسیده باشد دهن فاسد خواهد شد و مقصود از
این خارج شدن دهن لطیف است برای بیاض و صبغ است
برای حمره خدا یا اینکه آب ما صافی و مثلا یا قوتی اللون
باب ون کند در ت و هر گاه تکرار شود و دیده نشود ظاهر او
از باطن او و باطن او از ظاهر او پس او فاسد است پس بفهم
که دلیل گفتیم برای تو بحق و ارشاد کردیم تو را براه صواب
و اما ماء الرشاد در او صلاح ارواح و اجساد است که
مثل اند شخص زیرک دانا بتجربه و تدبیر و بی هنر کی اینکه بوده
باشد صلح گرفته شده از نقل صالح و علامات دیگر است
دهن صافی را از اعمال مثل تنکار که باعث نرم نمودن و
ذوب نمودن اجساد است و اصلاح کننده نفسها و روحها

در حالت ذوب بواسطه ثبات دهن در نار رسید که
محترق نمیشود و پاک میکنند اجساد را پس سلام بر تو
ای برادر افخم یعنی جناب فخامت نصاب وقت شیء الفائی

بسم الله الرحمن الرحیم حمله بحجم

از قسم دوم از سفر اول از کتاب مصباح بدان ای برادر
که خردل و جرجیر نسبتا با هم نزدیک هستند و عمل
میشوند بنار صلاح و جایز است که انها با هم جمع شوند
بواسطه انکه برادر هستند و ترکهای این دو نبات کلها
استعمال میشود در حالتیکه نوجه باشند و رشید باشند
بحد کمال قبل از خشک شدن و این قاعده کلی است و
هرگاه تدبیر کنی بقاعده صحیح میبینی عجایب انشاء الله
و اما سیر و پیاز و تره ماده انها یکی است و متحد است

ولی سیر حرارتش از پیاز زیاده است و فعلش هم زیادتر است
ولی پیاز و تره رطوبت انها زیاد است و در هر یک از این
سه تا مفتاح است برای اصابع ثلاث و بدان اتش سیر باید
لطیف باشد تا باشد تنبهه آب مقطر و صاف بدین و تر کند
پس اگر نوجه باشد چنین میباشد دهن لطیف غوص کنند
وحل کنند و عقد کنند و از این آب افعال عجیب ظاهر
میشود و برص را دفع منماید و هم چنین بهق را و عمل
او این است که بجنباو و را در حال سبزی و بگذاری در
قرع تا نصف او و قرع باید گل گرفته شده باشد بطین حکمت
و خشک شده باشد که ترک نداشته باشد و کل
کوفتن را در جزء دوم برای تو در عمل اطیان ذکر خواهیم نمود
و در باب اعظم کیفیت شیشه های قرع را ذکر منمائیم د… اکر

در تدبیر محتاج باو هستیم و تحقیق که ما بیان نمودیم برای
تو ناردلا نه سیر را و وقتیکه تقطیر نمودی تمام اب را
بریز در شیشه و مهر کن شیشه را و وقتیکه از تقطیر
فراغت حاصل نمودی قابله را از انبیق جدا نکن صبر نما
که سرد شود و بگیر ثوم را و تقطیر کن و اب مقطر را
رد کن بر ارضیه قبل از نصف قرع و باید در حال
سوار نمودن قرع چنان سر کوزه نصب نمائی
مثل مرد رکوع کننده و صورت این را در جزو ثانی ذکر
خواهیم نمود زیرا که محتاج خواهی بود در تدبیر و تکرار
عمل کن تا سه مرتبه و ان اب برای تو نافع است و دارای فائدهها
بسیار است در عالم صنائع پس حفظ کن او را زیرا که این از
اسرار است و مبادا اتش کنی نار را که دهن فاسد میشود

و گمان نکنی که اغراق گفته باشیم چرا نیست که محض رضای
خدا کشف نمودیم رموز را پس نور است حسن تأمل
و نظر صحیح و تحقیق عطا کردیم تو را قوانین عملا حفظه
رعایت و تحقیق در شرح شد و گفتیم از حیثیت موازین
و در تمام نار که باید مثل فصول اربعه باشد مثل دوران
شمس در فصول و اشاره نمودیم در برهان اسرار
علم میزان میزان نار را و واجب است بیاموزیم تو را
حقیقت علم و عمل را بطوریکه با وجود کتاب ما محتاج
کتاب دیگری نباشی و میگوئیم اینکه نار تعفین معلوم
که مثل حضان الطیر باید باشد برای تخم مرغ که
شبیه است با افتاب فصل زمستان و اما نار تقطیر با
بوده باشد مثل نار فصل بهار و قدری شدید تر از

نار قبل و باید کی دست بر قبل و کذاری حرارتش را
دست را حس کند نه سخت و نه سست که اگر دست
زیاد بماند انوقت بسوزد و این جمیع انچه است که
باید ذکر کنم گفتم برای تو مفصلاً که بباشد تو را شکی
و حظا نروی و طلب مغفرت کنی برای ما زیرا که ما
تو را مشفق تر از پدر و مادر بودیم و هرگاه تکرار
نمائی و زیاد کنی قوه او زیاد میشود و لاکن تکرار لازم
نیست مگر بعد از بروز و ظهور نتیجه در مرتبه اولی
زیرا که اولی دلیل بر صحت حکم است و نتیجه دومی
دلیل است بر درستی سومی و نتیجه سومی دلیل هم چنین
تا هفتم که اخر و نهایه هر کاری است و دلیل نتیجه در
استدلال این است که بتابی صفحه را و سرد کنی در آب حجر

انوقت هرگاه تکرار کنی علامت بروز خواهد نمود
و اگر مکرر کنی در اعمال مخصوصه سایر اجساد هم و ارواح
و اجسام هم نافع خواهد بود و ما بقی خواص او را در
ما بقی کتاب خود مان ذکر خواهیم نمود و هم چنین است
ماء ثانی و قوی تر است فعل او و هم چنین سوم و چهارم

بسم الله الرحمن الرحیم جمله ششم

از قسم دوم از سفر اول از کتاب مصباح در متعلقات
مفتاح بنا های مرتبه که داخل در عوالم صنایع است
و میگویم که عمل در بیاد و تره هم مثل عمل سیر است پس
بر بستیکه در سیر دهن است و بیرون آید بعد از بیرون
امدن آب او و برای او است بیری لا ابو با و در استخراج
باقی ثفل از ملح او که تشمیع میشود و در او است منافع

بسیاری که اگر بخواهم شرح دهم نقل این کتاب طولانی خواهد
شد و در کتاب خود مان کنز ذکر کردیم بعضی از خواص
او را و در تدبیر هر یک از پیاز و تره و سیر بتنهائی
نتایج میباشد و در جمع اینها هم فوائد لاتحصی است
و گفتیم ما که اینها مفتاح های سه کانز است و چهارم
از سیر و پیاز است و پنجم از سیر و تره است و ششم
از پیاز و تره است و هفتم از سیر و پیاز و تره است
پس اینها مفتاحهای هفت کانزاند و در اعمال اینها
فائده های بیشمار است برای کسیکه نعمت کند
خدا تعالی او را و بدان آنها ملحق میشوند بملحهای
خود در هر صد درهم از آب پنج درهم ملح ریخته
میشود و تعفین میشود سه روز پس تقطیر میشود

و اگر باقی ماند در او ثقل اضافه میشود ملح و تشمیع میشود
بالملح اول پس این میزانی است که موثر است در دریا جوهر خود
بواسطه اینکه در تدبیر فرعهای بسیار است و در جا و میزانهای
میباشد که معلوم میشود بتجربه و امتحان برای کسیکه
سایر باشد در عجایب مخلوقات خدا که در استحالات
عناصر و مواد و تراکیب الوان و آثار نیرنگهاست و باطن عبرت
اشیا بتحقیق که تنعم است برای عاقل عارف و اصل بطنات
و تدبیر و تسخیر و برای غیر عاقل و جاهل حل نمیشود در رموز
مادر زیرا که تعقل فرع تصور است و تصور فرع علم است
و عمل کردن ممکن نیست مگر بعد از فهمیدن تمام علم را
و مراد از تصور تجربه است از میزان تعقل پس هرگاه
ظاهر شد برای عاقل علامت بجد و داخل شد و شروط اینها

پس اگر جاهل باشد بدانستن این شرط از شروط عمل
پس بدان که خطا خواهد شد تمام عمل بنسبت انحطاط
که در عمل واقع شده بدان ای برادر که این علم اصل
درستی عقل است برای عامل که پس اگر عاقل نباشد
چگونه تصور میکند بروز از قوه بفعل او را و مشکل است
فهمیدن بروز قوه او بفعل برای عاقل چه جای جاهل
و بتحقیق که شرح دادیم ما در کتاب خودمان غایة السرور
در قافیه زاو دلیل بر صحت آنچه ذکر کردیم ما قول
استاد ما است که میفرماید لنا من قوی مرکوزة
في الغرائز وفوق على ما اعتاض من رمز الرمز و
میگوییم من اینکه غرائز مذکوره موجوده در نباتات است
و در سایر مولدات و این قوی حاصل میشود نظر در تحقیق اشیاء

در اصول تکوین و اگر فرض کنیم ما اینکه حکیم الاطلاق
رمز است بر معنی آنچه اراده کرده است پس واجب است
بر عاقل علم تام که اگر عمل کند حل کند رموز را به تکوین
چنانچه میگوید استاد صاحب شذور و بهما صفی عقل
الفتی کان رایه مصیبا ولم یحفل بقول المعاجز
وصار الی الظن الصحیح ولم یکن تشبث الی غیر الیقین ببادر
وکیف یکون العقل في الجسم صافیا وما هو من رین الطباع ببائد
ومن دونه فیها سواد وظلمة لا فعاله منها اعن حواجز
وقد طمست انواره وتکاثفت لطائفه في جسمه المتلازز
ومن خطت الاکدار من عین قلبه فاسیر ما اعماه اغماض لاغز
ومن غاص في بحر الطبیعة عقله ولم یکن علویا فاعجز عاجز
ومن صعدت عن مرکز الکل نفسه الی الفلک الاعلی فاسعد فائز

ومن لم یخلص شخصه من ظلال الطبایعة العلیا فاجرم عاجز
میگوئیم در این ابیات آنچه را که ارشاد کند تو را ای طالب
بواسطه اینکه انسان نیکو است در تمکین و کمال هر گاه لطیف
و صاف شود نفس او و چنانچه اگر تدبیر کنیم ما سیر و پیاز
و تره را بتدبیر معلوم و بیرون بیاوریم خلاصه آنها را
آنوقت قادر میشویم بثابت کردن سحق و شرب
و تشمیع تا آنکه ذوب شود و جاری شود و باز ماند
از فرار و غائص و نافذ شود در تنقیه و عقدها
در غسل دادن کثافات پس تأمل کن در آنچه گفتیم
که نجات بیابی از حیرة و ترس و گمراهی و در این
مفاتیح که ذکر شد قوه تحلیل میباشد برای هر جوهر
ثقیلی و در آنها است قوه عاقده و ذکر میکنیم برای تو بتفصیل

و تحقیق در اعمال معدنیه در جزء ثانی از این کتاب
و خدا ارشاد کننده است براه صواب ای صاحبان عقل

بسم الله الرحمن الرحیم جمله هفتم

از قسم دوم از سفر اول از کتاب مصباح در علم های
مفتاح و ذکر کردیم این جمله را برای مختصات بعضی
نباتات مخصوصه منسوبه بفلک مریخ که در بر دارنده
اسرار است در خاص و عام و لهذا میگوئیم بدرستیکه
زرنب و شلغم نزدیکند شبیه و از برای هر یک از آنها
مفتاحی است و بنا است که حکیم جمع میکند فیما بین آنها
هر گاه بخواهد و آب آنها محلل سنگ مثانه است و هم حصی
محللات آنچه را که اراده کنند و بفهم تحقیق او را در این از
ظهور علامات و تدبیر برای این دو دو تا که حال و سابقه

ذکی نمودیم و میگوئیم که بفهمی تو از این دو مفتاح
آنچه را که صلاحیت دارد برای نحاس و نرم کند حدید را
و میکند از اجسام دیگر که از زر مثل مرقشیشا و مغناطیس
و ملح خارج شده از آنها داخل آب در بورقهای حکما و تنکارها
و بورا میدارد برای گداختن و اصلاح مینماید برای امتزاج
پس تأمل کن در آنچه میگوئیم برای اهل عرفان و اما انار
ترش دفع عطش مینماید از تشنه و میشکند خلط
صفرا را از جسد انسان خصوصا اگر خورده شود
با شکر در حال بیداری از خواب و تب بر گرفتن
خلاصه او از آب و ملح سری است مفید و مصلح
برای نرم کردن حدید گفت خدا تعالی و لیّنا
الحدید و این سری است که کشود خدا برای داود
و نور است فهمیدن آن و واصل شدن کسی تا بیان حدید

پس کسیکه ظفر یافت نتیجه میبرد ولکن چه دری است
در تلیین حدید که بکرده تمشیع پس اگر دست
حکیم این علامت تشمیع ظاهر شد تحقیق که فائز شده است
بعمل و علامتان بیاض الحنائی است که با فضه
امتزاج و ذوب شود آنوقت قلعی را قائم مینماید در خلاص
و دیدم در دست جهال که حل میکردند حدید را با ابار
انار ترش و سواد میدیدند بعد از ماه حزیران و
عمل میکردند بگمان خودشان در نفع و حال آنکه
عاقبت عملش فساد بود زیرا که حل صلاح نموده بودند
و حدید را سیاه مینمود اکثر آنها در آتش و زود با شد
که بیان کنیم حکایت او را در این کتاب بعد و در مرده
و بخداست توفیق و بر او است توفیق براه صواب.

بسم الله الرحمن الرحیم جمله هشتم

از قسم دوم از سفر اول کتاب مصباح در متعلقات
مفتاح و میکویم اینکه انار دمن کور ریخته میشود در قرع
الی نصف قرع و تقطیر میشود بنار ملایم تا انکه قطع شود
تقطیر وان ماء بورقی است تند و فعال پس آب را
بریز در حدید براده شده که مثل رصاص است و
تقطیر کن مثل اول که عمل نمودی تا سه مرتبه و کفایت است
برای تو این کشف پس هرکاه تکرار کنی تا هفت مرتبه ها
او است پس بکیر این مفتاح را که در او سر بزرکی است
و ثابت میکند او تا انکه فرار میکند از
آتش بصناعت تشمیع و تثلیث میشود از او
و بدل او را در زنار و تشمیع کن با این ملح خارج شده

از نار ضیر را پس ذوب کن و ببند از زیر
در نار لطیف پس ذوب میکند و را پس تشمیع کن
با و تنقیر کن پس بدرستیکه میکند انزد با و صفحه های
حدید و نرم میشود و تطعیم کن با و کم کم تا خارج شود
از سواد خود و برسد بنهایت سفیدی پس وقتیکه شد
اینطور ظاهر شد دلیل بر صحت تدبیر حدید و رسیدی
حالا کسبری از اسرار بنجاه و دو و این است انچه باعث
استغنای تو است و برای او است قوة و بلندی مقام
و میکویم که کلنا د ملحق میشود با و این تدبیر و دی
او است سر بی از اسرار بعد بلیجه اینکه انار در عمل
سزاوار تر است در عمل بهر تقدیر و بیان اینکه چند قوت
وخو تو انجانیکه او بخار است و نزدیک میکند تند بیر

وافعال این دود در تحلیل منتها درجه نفع است و بدر
مثل سابق است که گفته شد ، و خدا بهر علی اعلم است
و هم چنین قول در قرة العین هم چنین است و نیز
بخور مریم پس بدرستیکه در هر یک از اینها بتنهائی
صاحب منافع و خواص است ولی ما طول کلام
نمیدهیم در شرح او و هر یک از اینها مفتاحی است
و فعل اینها فعل طلسم است و اینجا فائده هست ،
واصل بزرگ و قاعده ، اگر نظر کنی در اصل طبیعت
انچه ذکر میکنیم ما در هر نباتی پس قیاس کن امر خود را
در هر چیزی پس اگر بوده باشد قابض و عقد کنند
مثل انارس او صلاحیت دارد برای انچه ایراد کردم
واگر بخواهیم بوده باشد حلال ترب و شلغم و خندقوق

و خربق استعمال میشوند در مزاجهای حل پس بفهم
انچه را اگر ذکر میکنیم برای تو از جزئیات و اما حرمل
وشونیز نزدیکند در قوه جز اینکه قوه شونیز نسبت بحرمل
زیاده است ولی حرمل رطوبتش غلبه دارد و بواسطه
رطوبت مخلوط میشود با شونیز و دفع میکند کثافات اول
واین حرمل دارای سه آب است آب اول و بسیط است و قراح آب
و دوم ماده السریان و سوم آب نباتات حل کننده مثل آب
شلغم و ترب و چیزهائیکه شبیه است باینها و بتقطیر گرفته
میشود آب اینها و خارج میشود ملح از ثفل اینها پس
عجیب الفعل است و نفاذ است و یکی از مفتاح های بزرگ است
واما دهن شونیز قوی الفعل و پر قوه است و مبادا
که در تقطیر ضایع کنی آب را بکن چنانچه بتو اشاره نمودیم

پس بدرستیکه او از مفاتیح کبار و اصابع طوال است
ولی تدبیر گرفتن دهن او این است که فشار بدهی او را
و قرار بده در او قدری از ماده السریان و خوب
امتزاج بده و بریز در قرع الی الضعف قرع پس تقطیر کن
دهن را صاف و لطیف پس او است دهنی مزیل باد و
و هرگاه سر را از این دهن بمالند رفع نزلات دماغ نماید
و سیاه میکند موی را و باه را قوت میدهد و هرگاه
اب پیشانی که عرق کرده بیاید بچشم و بسد چشم را
قوی میگرداند و صحیح میکند و رفع درد کمر میکند
و فعل او در عالم صناعی این است که عقد قرار میدهد
و ثابت مینماید در طبخ و تمام ارواح را ثابت میکند
و رفع سوختگی میکند از تمام چیزها

و در او است ملح قوی الفعل بعد از گرفتن دهن او
چنانچه پیش ذکر نمودیم و کسیکه قادر شود بر تدبیر
دهن شونیز بتحقیق که متصرف شده است گردانیدن
و اعمال اهل نظر را پس بفهم و اما فلفل از دواهای
مفرده قوی الفعل است و او را مدخلیت است در عالم
صناعی و تدبیر او این است که دم کنی او را یعنی طبخ
دهی او را و بریزی تا نصفه قرع و تقطیر کنی بنار لین
تقطیر میشود آب تندی نافذ نیز با دهنی پس هرگاه
خشک شود از تقطیر او گرفته میشود از او ملح ثابتی و
ماده السریان یاری میکند بخلاص کردن او و بدن
کلیه نباتات گرم و خشک متعلق بفلک مریخ هستند
پس هرگاه ما بگیریم اب یا دهن یا ملح از هر یک از نباتات

رجوع کننده هستند با اصلهای خودشان و بعضی ادوات
نقل میکنند بمثل یعنی مماثله یا بمقابله یا بافعال
سریه که خارج است از حل و عقد عناصر و بنا بر این تو را
اطلاع میدهم بر یکی بعد از دیگری که مانده در یاد بر دارای
وضم کنی بعضی را بعضی و تعدیل کنی بر حسب تحریر و
نظر برای تلیین حل ید یا تصلیب قلعی و عقد زیبق
و میبایی در بعضی از انها تصفیه نحاس را و در بعضی
اصلاح اسرب را و در بعضی اصلاح کباریت را و بما
رمز نکردیم برای تو چیزی را و اموختیم تو را راه های
تدبیر را باقسام و انواع انها و اشکار نموده است
کسی قبل از من و تو را است عمل نمودن براه صواب.
بسم الله الرحمن الرحیم جمله نهم از قسم دوم از سفر
اول از کتاب مصباح در انچه متعلق است بعلم مفتاح

بدرستیکه لوف ارقط یکی از نباتات متعلق بمریخ است
و سرد در ریشه و برگ اواست و اما ریشه او قلقاس است (قلقاس یا از زاج)
داو ادمل خلیت است در عالم صنایع باید پاک کنی او را
از سواد و برگ های سبز او را بیرون بیرون روی ریشه های
شسته شده و تا نصفه قرع بیرون و بنا دلیل تقطیر کنی
انوقت سرد کنی و بریزی آب را دو مرتبه برای ازحل و سحق کنی
تا ملح او خارج شود چنانچه سابق گفتیم و بدانکه بغلظت
فعاله عقد میشود در کفکیر آهنی که طبخ
داده شود و تنقیه مینماید برای میزان
و فعل میکند در و ثابت
میکند روح ها را و نقره میکنند و مفتاح های خاص
میزانی رجوع میکنند بسوی او و برای او اسباب تدبیر

واما اسارون وقنطوریون از دواهای عظیمه هستند
واگر کسی قبل از خشک شدن تدبیر کند در اینها مثل
انچه سابق گفتیم فاعل است برای حل وتلطیف وگرفتن
جوکیها و هر یک از اینها مفتاحی است فاعل واما
غاسول واشنان این صاحب مفتاح عظیمی هستند
پس گذارده میشوند در قرع وتقطیر میشوند وآب را
میریزند در ارض حب ید الی هفت مرتبه پس هرگاه
چنین عمل نمودی میرسی بمفتاح های فاعل
وبدان در اواست ماده اصلاح کنند وهرگاه
شیشه را در او سرد کنند تکلیس مینماید وبعد
تشمیع کن تا در ذوب سریع شود پس عقد کن
با وانق او را ثابت کن باو
وتنقیه کن با وحیسد ها را باد وجها قسم بخدا که

وقتیکه اراده کردم شرح دهم نتیجه های این دو مفتاح را
دو کتاب طولانی میشود وبدان که طلق مکلس
میشود در اب شنان وغاسول وهرگاه حل شد
گفته میشود من حل الطلق فقد استغنی عن الخلق باذن الله
وانکه رد کرده اند قوم حیوان ونبات را رمز کرده اند
زیرا که اثار وعلامت انها که گفتیم ظاهر است محتاج
برد واثبات نیست بقدرة خدا تعالی وولی
کشف کردیم برای تو رموز را ابدا انکه گفتند قوم و
منع نمودند از اکسیر حیوان ونبات وگفتند از
این دو تنهائی یعنی فرد فرد اینها اکسیر نمیشوند
زیرا که موضوع را از معدن قرار داده اند وتصور
نکرده اند از انکه ممکن نیست اکسیر حق بشود
مگر از معدنی نباتی حیوانی چنانچه ذکر کردیم

واگر بوده باشد ماده اکسیر از اصل معدنی بتحقیق
در اوست از قوای حیوانی و نباتی و ممکن است بوده
باشد در حیوان و نبات دستبتهای مفید و ممکن است
بوده باشد در نباتات مفتاحهای حاد فاعل برای
گشایش آنچه ذکر کردیم در اصلهای این کتاب
پس بفهم آنچه را که من میگویم و بدان هرگاه غاسول
جمع شود با اشنان و تدبیر شوند باهم مفتاح ارکان
و مفید است برای تنقیه و تدبیر اجساد و ارواح و
عمل میکنند مثل بورقها و تنکارات حکما مثل صنعت
خلاصی و قال و در اوست از معرفت اوزان

بسم الله الرحمن الرحیم جمله دهم از قسم
دوم از سفر اول از کتاب مصباح در علم مفتاح
بیان ای برادر در غاسول و اشنان و ملح آنها

سر غسل است و عمل صابون عامه و اما صابون حکما
پاک کننده است کثافات و چرکهای جسمهای داخله
در عالم صناعی را و اما ماء مقطر تکرار شده از رکن
جلیله است و اما افسنتین و افتیمون اینها از نباتهای
منسوب بمریخ هستند و این دو از مفردات قوی هستند
هستند و تدبیر آن شبیه و حشیلو و مناسب افسنتین
و ممکن است که این انواع تدبیر شود زمانیکه از زمان
بریده میشود و تدبیر اینها مثل بیش است پس تدبیر
کن و بگیر ملح آنها را بدرستیکه از ادویه مفرده
قوی الفعل هستند در اعمال صناعت پس مبادا
که بنوشی از این آبهای مقطر شده زیرا که سم قوی التاثیر
میباشد و کسی نمیداند مداوای سم خورده را
مگر حکیم عارف بطرق تجربه و دیده میشود که بر بشر

این کیاه‌ها را استعمال میکنند برای دفع دیدان
یعنی کرم معده پس اگر تدبیر شود قوه او زیاده
خواهد شد در عالم صنایع و در اعمال روباس
حکما و تعلیق داخل است و در روباس و تعلیق
اسرار مخفیه هست و اشاره میکنیم در سفر ثانی
ازاین کتاب و مکان او در ذکر مفتاح های معدنیه
واما * سطخودوس از نباتات مشهوره مغربی است
و افعال او در دماغ و اخراج مره سوداء بسیار است
و مدخلیت دارد در عالم صنایع ولاکن خون او
در بعضی اماکن میباشد و تدبیر او مثل بیش است
ولی تدبیر او در حالت خشکی ضعیف الفعل است
و محتاج است برطوبت داخله واما درخت
انجدان و کلخ اگر بوده باشد تازه پس تدبیر کن

مثل بیش عقد میکنند آبق را و * ور است لی فعال غریبه
واما اشق وحلتیت این دو از جمله صمغ های
فعاله هستند در عالم صنایع و در اینها
اعمال و تدابیر هست بعد از انحلال اینها و
لکن اعراض داریم از ذکر اینکه داخل شوید در
خطا از اینکه مبادا بوی او بواسطه حدت صدمه
بزند و این از مفاتیح صغار است باکبار و اما
بلادر دارای عسل است و مفید است برای
عقد زیبق و در تدبیر او صعوبة است و کوی او
تند و مضر است و عسل او قوی الحرارة است
و ممکن نیست تدبیر او مگر بماده السریان و نزدیک
نمیشود باو مگر حکیم عارف باسرار وطبایع

واما بادروج او یکی از کلها است و اورا آب و
دهن است و واجب است طالب را که تقطیر کنند
آب اورا بلطافت در بار و لطیف پس مخلوط کنند
اورا یعنی ثفل اورا در آب و طبخ ده در نار
تا بگردد در نهایت نرمی و دفن کن اورا تا حل
شود و باز تقطیر کن بدرستیکه تقطیر میشود صافی
و در اوست ملح لطیف ظریفی و در اوست اعمال
نافع در مفتاح صناعت و حل کشایندهٔ ابواب است
واما حب النیل پس او از مفردات است که نافع است
هرگاه بگیری اورا تازه و عمل کنی مثل سابق و بیرون
کنی ازاو آب و دهن و ملح پس او از مفتاحهای
بزرگ است برای جرکیهای اجسام و برای میزان

واما کمون و کرویا پس بدرستیکه این دو بار از جمله اصابع
میباشند و در تدبیر این دو عملهای نافع خواهد بود
و مقصود این است که بگیری شاخهها را تازه و تدبیر
کنی هر یک از آنها را به تنهائی چنانچه پیش گفته شد و جمع
کن اثقال اورا و عمل کن مثل پیش و بگیر ملح و دهن ازاو
که بسیار مصلح است اجساد را و اجسام و ارواح را
واما سنا از زایل کنندهٔ کلان کثافات است برای صفا
و نورانیت و تدبیر کن مثل پیش در آلهٔ تقطیر و بگیر
ازاو خلاصهٔ لطیف پس علاج کن به او جسمهای
کثیفه را پس می بینی از اسرار خدا در نتایج و اعمال
آنچه را که دلالت کند بر تخلیص اجساد از مرضها
و علتها و او یکی از مفاتیح و اصابع طوال است

و تجربه کن که کشف شود برای تو حق والسلام

بسم الله الرحمن الرحیم جمله

یازدهم از قسم دوم از سفر اول از کتاب مصباح
در علم مفتاح بدان ای برادر حنظل و ترمس
دو دوای مفرد عجیب الاثر هستند برای آنها است دو قوه
و فعل بسیار بزرگ در تدبیر احسان در عالم صناعت
و حنظل قوی تر است از ترمس در قوه و مقصود
این است که بگیری این دو را تازه و بر بوی ظرف
سنگی و بنا و لطیف تقطیر نمائی و بیرون بیاوری
ملح و اعاده کنی عمل را از زرد آب تا برض و تکرار
نمائی تا پر قوه شود الی هفت مرتبه پس جمع کنی
آنها را و بیرون بیاوری آن ثقل ها را چنانچه

پیش گفته شد پس نظر کن بنتایج او بعد از این
از عقد و حل صلاح در تنقیه اجسام از کثافات
و چرکها و هر یک از اینها یک اصبع است از اصابع مفتاح
پس بفهم و اما طرخون در او سر بزرگی است و در او
منافع است بگیر از تازه او و تقطیر کن و تکرار کن چنانچه
سابق ذکر شد و بگیر از او مفتاح مناسب برای اصلاح
بدرستیکه در او سر تطهیر و هم غسل است و در
اعمال او است انواع اسرار حروق فتح مبانی و اما
مر بدرستیکه او از جمله صمغ ها است و کلام در
او است چنانچه از پیش گفته شد در اشق
و کلخ و او مر است مد خلیت در عالم صناعی
ذکر میکنیم در تدبیر معادن * در باب صمغ ها

واما لاك و فوه از نباتات مریخی است و تدبیر میشوند
مکو یا آب غاسول و این دو از جمله مفاتیح است و در آنها
صبغ ها است و اعمالی است که واقف میشود بر آنها
اهل فضل و علم و این دو اعمال الشان در حمره است و نیز
بیاض و اما مراد از درختهای بیابانی در شهر حجاز
دیمن حاصل میشود و عمل نیز برای و فعل قوی آنها در
حل بیت آ و بدانکه در کندش مشهور فعل جلیلی است
و او از جمله مفاتیح است و تدبیر او چنان است که سابق
ذکر شد و تکرار عمل کن و بیرون کن خلاصه او را بدون
خلل پس بدرستیکه او نباتی است قوی الفعل و مصلح
میباشد اجسام فاسده را از دردها و ناخوشیها
و اما سداب از مفاتیح است پر قوه با فعل خوب

و حکما وصیت نموده اند تدبیر برفوها او و گفته اند
کتمان کنید از نا اهلان تدبیر و سر او را و تدبیر او چنانست
که سابق ذکر شد تقطیر کن و تکرار عمل کن و بگیر آب
صافی را بدون کف و درد و بگیر ملح او را و عمل کن که
فعل او زیاد شود برای اصلاح اجسام و ارواح
و اما شونیز و شبرم داخل خلیت است در عالم اعماله
و اما خروع و غار اگر تدبیر شود در حال تازگی
پیش از خشک شدن و بیرون کنی از او دهن دوع
میشود از آنها و ذکر میکنیم او را در مفتاح های آینده
و اما دراوند طویل و مدحرج که یکی از نباتات است
اگر عمل کنی مثل سابق که گفته شد بعد از خشک شدن
محتاج رطوبت است بدو وجه و جه اول ماء القراح

و وجه دو مادة السریان و عمل کن چنانچه سابق
گفته شد و اما صعتر و کوفس و کبریت هر یک از انها
مفتاح است تعدیل کننده و تدبیر چنانچه سابق
ذکر شد و تکرار عمل کن و در این مفتاح های سه گانه
اصابع طوال است و حل کننده هر مشکلی است از ارواح و
واجسام که حل مینماید بصلاح بسم الله الرحمن الرحیم
جمله دوازدهم از قسم دوم از سفر اول از کتاب مصباح
در علم مفتاح بدان ای برادر در باد بجان سر
جلیل است برای اهل عرفان و تدبیر او اینکه بگذاری
او را در قرع و تقطیر کنی بنار لطیف چنانچه گفته شد
و بگیری آب او را بریزی بالای حدید و تقطیر کنی
چنانچه ذکر شد و تکرار نمائی و حل کنی از کتاب
اول بدرستیکه در او نهایت ضرر است پس بگیری از نقل

ملح او را با آب قراح و تشمیع کنی ملح او را با آب که صاف
کنند اجسام و ادهان است و اما گیاه های
شیر دار هفتگانه گیاه های بخنانی هستند که
صاحب شیر هستند مثل لاخیه و غیر آنها برای انها است
نعل های قوی قبل از زمین بیرد زیرا که شیر انها مثل وا جبی
موی را ازاله میکنند بواسطه قوه که در انها است و
جسم ها را از حک خود زخم میکنند و عقد یار ثبوت
مینمایند بعد بت سه دو زو اصلاح میکنند جسمهای
معدنی را و اعانت کنند تدابیر میزان هستند و تدبیر
انها مثل سابق است که تقطیر کنی و استخراج کنی خلاصه انها را
و باید تعفین کنی که اگر تعفین ننمائی فائده نخواهی برد
و هرگاه تعفین کنی حل میشود ملح و جسم انها و شیرها
میشوند مثل دهنها و میگردد آب انها صافی و خواص و از انها

باذن خدا تعالی است که از افعال انها تعجب مینماید خردمند
عاقل و مسرور میشود پس بفهم و حمد کن خدا تعالی را

بسم الله الرحمن الرحیم جمله سیزدهم از
قسم دوم از [illegible] سفر اول از کتاب مصباح در علم مفتاح
المرشد للوصول بخدا است که شادی و یاری و رستگاری
و قصد از این جمله این است که ذکر میکنیم انواع نباتات
منسوب بفلک چهارم را که افتاب است زیرا که محل خلیت دارد
در عالم صنایع و نباتات شمسی مستعمل است در تدابیر
صنعت باسم و نوعی است از نباتات زرد زیرا که
او هم یکی از نباتات ایستاده بپای خود است و دارای شاخها
و ریشه ها و گلها و برگها است و او زرد برنگ ذهب است
و برای او است سری بزرگ و فعلی جلیل در تدابیر و بدن او
انیکه بگیر جای او را از ماییکه وسیع باشد کل او و شاید
موجود باشد در بسیاری از اقلیم ها و شهرها خصوصا

در شام پس بگیر و بگذار در قرع و تقطیر کن و تکرار کن
او را با آب برابر خود یک چهار مرتبه الی هفت مرتبه
و بگیر اب او را که قوی النفع است برای اصلاح معادن هر
عالم صنایع و نور است فعل او در زرنیخ و کبریت و مس
و سرب و اصلاح کننده است قلعی را و استعمال میشود
در حل کردن مصعدات و بگیر اثقال او را و خارج کن از او
دهنی که در بر دارد که صبغ است و تمام انچه در او است
با نفع است و نیست چیزی که ضرر داشته باشد در او
و اگر تدبیر کنی با او فرار را زرد میشود مثل ذهب و ثابت
مینماید نوشادر را و [illegible] خورانیده میشود با او مصعدات
برای عمل حمره و انها میرساند بحل ذهب و در او است
فائده های بسیار و بدل انکه زعفران و چیزی و
آزریون و اقحوان و نسرین و یاسمین زرد و گل رنگ

اینها متعلق بتدبیر اعظم و کوکب معظم هستند و مدخلیت
دارند در عالم صناعی و ممکن است جمع شود فیما بین این
اشیاء در تدبیر و ممکن هر یک تنهائی تدبیر شود و اینها
اینها داخل میشود در کیمیا و طب و اعمال سحریه نیرنجی تحبیب
و در عالم صناعی اصلاح کننده جسم های فاسد است
و رفع کننده بوهای بد و زایل کننده اعراض کبریت
هستند و اصلاح کننده اجساد ناقصه است از مرضها
پس بفهم این سر او کتمان کن و از جمله نباتات متعلقه
بشمس است انیسون و بطم و بلسان و دارچینی و زنجبیل
و هلیون و لوز و بادام و فندق و پسته و کندر و انزروت
و بسباسه و جاوشیر و صنوبر و زبان گنجشک و عسل اورد
تدبیر جمیع اینها چنان است که گفته شد و داخل میشوند
با اشیاء مناسبه ذهب پس تدبیر میشوند تمامی و

و ممکن است تدبیر شوند تنهائی و گرفته شود خلاصه اینها
و می بینی تو عجایب و خدا ست کسیکه باز میدارد هر کس را
نخواهد از نعمت پس بفهم و اما حب بلسان گرفته میشود
از او دهن مثل بادام و فندق و پسته و محلب و بطم و صنوبر
پس هرگاه گرفته شود دهان اینها پس زایل میکند احتراق
اینها را با آب اینها و مخلوط میشود با اینها املاح اینها چنانچه
گفتیم سابق و اشاره نمودیم بتو و اما زنجبیل و بسباسه
و دارچینی و جاوشیر و زبان گنجشک پس لابد است برای
اینها از رطوبتی مناسب اینها مثل ماده السریان و ممکن است
بیرون آوردن خلاصه اینها در هر زمان و مکان اما
انزروت پس اینها از جمله صمغها هستند و تحقیق حل
گفتیم تدبیر اینها را بر وجه تمام و تفصیل و رطوبت
داخله از ماده السریان بحل و دفن و تقطیر تا آنکه

ملحق شود بدهنهای غیر محترقه بتدبیر حلیج پس کی
ثابت شد این چیزها می بینی تو از اینها غرایب بسیار
پس بفهم این اسرار را و امر بدست خدای تعالی است که فاعل
مختار است و از جمله فوائد اینها است اصلاح اجساد و عقد
فرار پس بدرستیکه اینها انتقال میدهند اشیاء مناسب را
بطبیعة عالیه پس بفهم خدای تعالی عالم آنچه چیز و هم
علم و اما عسل را ورد پس بدرستیکه از بلاسام گرفته
میشود و در راه عراق هم هست و تدبیری در او است
و او این است که مخلوط شود بمادة السریان و تقطیر شود بنار
لطیف تا آنکه زایل شود احتراق او و سیلان او بدرستیکه
در او سر عظیمی است در اصلاح اشیاء مناسبه براه شمس صاحب
شعاع و رنگ و زایل مینماید فساد اجساد را در هر راهی
و با آنکه قوم را در تدبیر نباتات تصورات و امثال و راه ها

و رمزها است که کشف کردیم ما و برداشتیم پرده را و انداختیم
پوست ها را و خدا رزق دهنده است بغیر حساب او است
کریم حکیم بسم الله الرحمن الرحیم جمله چهاردهم از قسم دوم
از سفر اول از کتاب مصباح و سر مفتاح در علم مفتاح ذکر
میکنیم در این جمله علمیه از اسرار نباتات هائیکه منسوب است
بزهره بنفشه و بان و زنبق و نرگس و سمسم و کتان
و اکلیل الملک و عوشقه و نیلوفر و شقایق النعمان و انواع
گلها و سوسنها و تدبیر اینها چنان است که ذکر شد که
گرفته شود دهنها و خلاصات اینها با عمال نافعه و مفصل
ذکر کردیم در کتاب برهان در علم میزان و تعدیل
میشود بمادة السریان و اما بنفشه هرگاه تقطیر شود
اصلاح میکند اشیاء محترقه را و میرسی تو از آن باحمر
مقصود است از فعل و در ارواح و اجساد بسرور

واما بان پس در او است آب و روغن و هرگاه تدبیر شود به اصلاح
مینماید هر جوهری را و اما زنبق و نرجس هرگاه تقطیر شود
و تکلیس شود چنانچه گفتیم مصلح است و اما سمسم و کتان
در آنها الهیا و دهنها است و لیکن سمسم لطیف‌تر است از
نرجس و کتان کثیف‌تر است و گرفتن آب آنها نافع آب
و صاف کننده است احتراق و گل ورد است چنانچه ذکر کردیم
در گلها و شکوفه‌ها و اما اکلیل الملک پس تدبیر کن چنانچه
ذکر شد و عمل کن چنانچه فهمیدی و اما عودیشقه
پس بدرستیکه عجایب است در اعمال آنها از قوت و حل
چنانچه ذکر نمودیم سابق پس بدرستیکه عمل مینماید
ابق را عقد ثابت و اما نیلوفر و شقایق النعمان پس
در آنها است آب و صبغ با امکان چنانچه وصف کردیم
هرگاه بخواهی عجایب تولید را و اما کرم بیابانی

بیابانی پس تدبیر میشود به ماده السریان و اما ماده السریان
پس قسم نخل که اینها نشانه است برای هر اسلنی و در آنها آب
اعانت بر رفع احتراق از سایر ادهان پس بفهم آنچه را
که ذکر کردیم ما او را و تکیه کن آنچه را که وصف میکنیم
او را و بتحقیق شرح دادیم ما در کتاب غایة السرور آنچه را
که ممکن بود ذکر کنیم از خواص ماده السریان و بنا بر این
طول دادیم کلام را در او در کتاب برهان در اسرار علم
میزان پس ترک کن کسالت را و تدبیر کن هر چیز را
بخواهی از این مفردات را پس هرگاه اراده کردی برهان را
تسبیح کن پادشاه جبار را که خلق نموده است انسان را
و آموخته است او را بیان و بدانکه جمیع نباتات منسوب
بزهره صلاحیت دارد آنچه را برای زهره است از جسمها
و جسدها بنسبه مخصوص برای اصلاح قیاسی و اما آبهای

عموم پس بدانستیکه صلاحیت دارد اشیاء محترقه را پس
باقی بمیماند انها را پوست و سواد و تو بالهس شکر کن
خدا را در کل حال حسن واست عطا کننده و صاحب علق

بسم الله الرحمن الرحیم جمله پانزدهم

از قسم دوم از سفر اول از کتاب مصباح که جامع آسرار
اسرار را در علم مفتاح کلام در اینجا در منافع نبات
منسوب بفلک دوم است و کوکب او عطارد است و در
دانستن این نشانهای عجیب ست بدان ای برادر من
اینکه نبات عطارد از نوعهای اچنانی است که مدخلیت
دارد در عالم صناعت زنده از عالم کبیر و صغیر و نوع
شریک است با مریخ واو شش قسم است و حلیه و عنصل
و یبروج و ماميثا و رجله و حنا شریک زهره هستند
و جغندر و زبان گاو و علیق و حشیشة الزجاج

و قرضعه و درباس و کافور و اطریلال و انکور کورک
و نیله و کرمة البيضاء و کرمة السوداء و لبلاب و عوسج
و اشیاء دیگر ذکر میکنیم در مناهج این کتاب و اما
حی العالم کبیر و صغیر پس هر یک از اینها مغال هستند
پیش از تدبیر و عصاره انها بتنهائی عقد کننده آبق
هستند بطبخ در آتش پس عقد میشود سفید و نکو
در قدحی که شد و صل شده باشد در مدت یکی
ید و ان تا خیر و اما تدبیر او چنانچه ذکر شد پس آب او را
تقطیر کن بارض جنبید و عمل کن محکم پس هر گاه عمل کنی
و تمام شود آب او در نهایت ثقل است و در او قوه
بورقی است و قوه زیبقی است و قوه محترکه کو کبیر
زیرا که فعل او عجایب خصوصا وقتیکه مخلوط شود بلو

ملح او بعد از تفصیل و در آخر عمل قوی الفعل است پس
بدر سیکه او از مفاتیح کیا داست و از اصابع طوال و دراز او
فعل بزرگی است که عقد و ثابت میکند مصعدات را و
زایل میکند سوختن را از محترقات و باعث سرایت و
غوص است و صاحب قوه نفوذ است و گفتیم علی رغم
کل حسودان پس بفهم و سبقت بگیر و واصل شو بعلم انچنانکه
نبودی عالم و اما لوف شش نوع است چنانچه ذکر شد
نوع اول از او شاخه ها است بلند مثل گیاه لبلاب و
کرم و برگهای او سبز و گرد است و غلیظ است و خیلی
شبیه است بگوش انسان و اسم او رخ مصر است و قوه این
نبات شبیه است بقوه حجر العالم کبیر و صغیر و تدبیر و فعل او
مثل او است که فعل بالفعل عمل کند و نوع دوم از لوف
لوف ارقط است و ساق این نبات بقدر یک ذرع است
دو

و مثل سلخ الحیه است و رنگ او قرنفلی است و مختلف
الانواع است و الوان است و کلفت تر از انگشت است
بلکه کلفت تر و برگهای دراز دارد و میوه دارد بطرف
ساق شبیه بعنقود و رنگ او سبز است در ابتدای ظهور
و در آخر سبز رنگ خواهد شد مایل بزردی و زبان را
میگزد و ریشه او گرد است مثل پیاز عنصل و این نبات
فعال است قبل از تدبیر و او را مدخلیت است در عالم
صناعی و عصاره می بندد در شیشه ها اگر سیال و متحرک است
و عقد مینماید ثابت بنار طبخ و از علامات این است که
اگر زن حامله بوید گل او را بچه او سقط میشود و اما
تدبیر او در عالم صناعی بگیر او را زمان پخته گی گل او
بلکه او در عالم آن نقطه چنانچه ذکر شد سابق پس هر گاه
تمام شد پس تکرار کن با وضع حب یا میکردد مثل زیبق حراج

پس بگیر از نفل او و ملح با آب قراح و عقد کن و تشمیع کن
چنانچه گفتیم سابق ملح او با آب و و معالجه کن با او
هرچه را بخواهی از ماده ها و نمك ها و نفسها و جسمها
و دو حها پس می بینی از او راه صلاح و عصاده رشیه او
بدون تدبیر رفع مرض میکند هرگاه مالیده شود
در مدت چهارده روز و استحاله میدهد اسیر را
پس تدبیر کن که به بینی از آسانی و راحت و اما نوع
سوّم نوف صغیر است که میروید در باغها در جاهای
سایه تر باد طوبت و از نباتاتی است که شاخهای
بهن میشود روی زمین و یا سر بول در شاخه‌ای است
یا چهار و در اوراق های بزرگ است بقدر حلّ سعال
و هرگاه بگیری او را و مخلوط کنی به دهن گل و یمانی

بقرحه های خبیثه رفع مینماید و هرگاه عمل کنی از آنها
شیافها نافع است مرض بواسیر را و از آن شیاف
در فرج هر حیوانی ضماد کنی سقط میکند حمل خود را
و هرگاه سحق کنی با عسل رفع مینماید ثابل ها را و هرگاه
بخورد طن سه درهم یا چهار درهم او را دفع مینماید
ناخوشی طمث را و هرگاه با دهن بنفشه بر حوره مالیده شود
دفع مینماید او را و اما تدبیر او در عالم صناعی آنکه
عمل کنی مثل آنچه سابق ذکر نمودیم تکرار کن و بگیر
خلاصات آنها را و جمع و تالیف کن چنانچه اشاره نموده ایم
و از جمله منافع او آنکه داخل میشود با ملاح معدنیه
و نباتیه و حیوانیه و از هر یک از آنها ساخته میشود مصالح

ودفع مینماید جسدهای کثیف را وخارج مینماید انها را
از قشور ومینماید انهارا صافی ومستعد برای قبول
استحاله وکمال بعلم میزان ودفع مینماید اجساد
محترقه را از احتراق پس بفهم که هر طور میل واراده کنی
فعل میکنند ومی توان از انها در تجربه اعمال عجیب وغریب.
اما الوف اوسط دو نوع است یکی از انها الوف الحکیه است
ساقها وبقیه رنکو جبه دراز است ورنک او رنک
قرنفل است وبرکهای او مثل برکهای الوف صغیر است
وبرای او سرها است مثل سر دستچه هاون ورنک
کل او مثل زعفران است وریشه او سفید است واو بجته
وخورده میشود بدون ضرر وفواید لوف اوسط واصغر در او

وهر گاه مالیده شود در بشره او یا خایه گاو میش
نافع برای مفاصل ونقرس وعصاره او برای جوششهای
بدن وتدبیر اکسیر شود مفید است برای اصلاح اسرب
ونزدیک مینماید او را با فتاب نهار واما آب او
زیبق مدبر است وملح او فعال است وفاعل است
برای امورهای عالی وعلاج میشود با اعمالهای ثقیل کرده
میشود بعطارد او ومیشود بر حل آن شمس ودر سایر احوال هم نافع است
واما الوف اسقیسیا سلی وابرة الراعی وشوکة البیضا
برک او مثل برک زیتون است وبسیار تلخ است وریشه او مثل
شغل است بسیار تلخ وهر گاه با او مزمزه شود دفع درد
دندان مینماید وآب برک او رفع جرب مینماید هر چه خورده شود
وچه مالیده شود وهر گاه طبخ شود بشراب وشربه شود

نه قیراط آن مفید است دردهای پهلو را و عرق النسا را و امثال
این نبات ظاهر آید از عصا و قبل از آن بیرون آید پس برای این
می بینی تو که اگر هیچ کسی اسرار در اید عصا او زایل مینماید
سوادا و ... او ظاهر میشود نورانیت او و هم چنین سایر اجساد
از مشتری و زهره و غیرها و اما تدبیر او چنانچه سابق گفتیم
و افعال او نیکو است برای تعدیل و اما او فوجعل دس او
قلقاس است و بعضا در دو مرتبه شریک است چنانچه سابق
گفته شد و اما حلبه نباتی است منسوب بعطارد و عصاره او
مصلح سبزها است که اصلاح میکند جسدها را از چرکی
و خشکی و تدبیر او چنانچه ذکر شد بحرارت لطیف
بعد از دفن تفصیل شود و تعدیل شود رطوبت غلیظه او
و آب او زیبق است و در او نفل است و ملح او لطیف است

و شیرین است و هرگاه تمام شود تدبیر او اصلاح مینماید
کباریت را هرگاه با او تشمیع شود و ارواح را تشمیع مینماید
بعد از تضعیف و نگاه میدارد و ذوب میکند و واسطه
بسیار خوبی است فیما بین او در تشمیع و نیست این برای
حل مشکل و اما یبروح بر سه قسم است و بعضی گفته اند بر
دو قسم است و او را میوه عجیبی است و فعل غریب و برگ او
سبز مایل بسیاهی است و پهن میشود بر روی زمین و میوه او
در وسط برگ است و بوی عجیبی دارد شبیه بوی نسرین
و اصل آن که ریشه او است تیره رنگ مایل بسفیدی است
و برگ است ریشه او و شبیه است بشکل انسانی نر و ماده
و مهر گیاه هم مینامند و بتحقیق [illegible] که نامیده میشود
مصنم و این دو صورت که ریشه این گیاه است دست بگردن

وبرای هر یک از انها صورتی است کرده و صاحب دو دست
و دو ساق و در این نبات اسرار عظیمه است و نمیتواند
کسی قطع نماید یکی از این دو صورت را مگر اینکه میمیرد
و حیله کنید در زمان کندن این گیاه با این ترتیب
که پای او را گود کنید بطور حفره تا آنکه این دو صورت بالاتفاق
بطوریکه بهم متصل هستند از زمین بیرون بیاید
و در حال بیرون آوردن ریسمانی به بیخ آن بسته شود
و سر ریسمان بگردن سگی بسته شود و سگ را حرکت
دهند که بتوسط سگ ریسمان گیاه را بکند و فعل
سگ خواهد مرد و این کلام شنیده شده است از اصحاب
نبات و برای او افعال عظیمه است و او مقاومت میکند
با سمیات حیوانی یعنی تریاق سموم است هرگاه مالیده شود

بموضع گزیده شده و هرگاه صاحب [illegible] اطفال را
در تخم مرغ کرده بنوشند صحت می‌یابد و هرگاه دود شود
در محلی سقط میشود جنین و هرگاه بدون
تدبیر استعمال شود باعث سبات خواهد بود یعنی بیهوشی
یا آنکه باعث سکته خواهد شد پس مبادا بخورند او را یا طعام
یا با شراب ولی اطبا او را با شراب تدبیر میکنند و بخورد میدهند
هر کس که بخواهند او را بخوابانند برای اینکه عضوی از
او را قطع نمایند که فاسد شده باشد مثل شقاقلوس
یا غیره در صورتیکه آنشخص بواسطه بیهوشی خواب است و نمیفهمد
که دست یا پایش را میبرند پس در این نبات فوائد
بزرگی است که تدبیر مینمایند او را و فوائد برگ و ریشه
و ثمره او یکی است پس هرگاه بکوبند یا بسایند عصاره او و عمل مینمایند آن را

بطنخ و هرگاه هرج شود در او قلعی اصلاح مینماید اورا
اصلاح جوی و هم چنین در اسرب و حدید و اما نحاس را
تنقیه مینماید و میگرداند و را بلون ذهب و اما تدبیر
او چنانچه ذکر شد تقطیر کن او را که بوی او و تیزی رسد
و باز نکنی سر آن را تا زمانیکه تمام شود تقطیر و بگذار
در دماغ خود بینه آلوده شده بروغن بنفشه بادام و هرگاه
تمام شود تقطیر او تکرار کن او را با دهن حل بید چنانچه
سابق گفتیم و بگیر دهن او را در ماه بدر بستیکه میگردد
مثل زیبق رجراج و بر فیو ملح او را رو بجاو و علاج کن از او
هر چه را اراده دار بجاز چیزهای معکی و عقد کن باو
زیبق ها را و پاکن باو جسمها را و تعدیل کن انچه بخواهی
از علم میزان و ثابت کن باو مصعدات را و ثابت کن باو

کبریتها را و بجا بیاور باو واجبات حکمت را در اعمال و طلسمها
تعلیمهائیکه شود باو عالم و اما ماميثا از جمله مبانات
نافع بحال چشمها و شفا دهنده است رمد و ورم قرنیه
و گل او شبیه است بگل خشخاش و شقایق و آب او مثل زعفران
و او تبرید کننده و قابض و برای او فعلها در عقد زیبقها
و باز میدارد انهار را از فرار و مصلح اجساد و اجسام دار ابا
ارواح و دفع میکند رمد چشم را و در او قوت و اصلاح
و دفع کننده حمره و حمیره چشم را و از حسب زهره مرتبه
حمره را و اما تدبیر او چنانچه سابق ذکر شد و لکن در حال تقطیر کردن
اگر خشک باشد باید بریزی باو ماده السریان یا از آن
قراح صافی پس اگر عمل کنی میرسی بانچه بخواهی در
او است و اما حیله بقلة الحمقا و این موثر است پیش از تدبیر

در اعمال و علاجات طبیه و اما عمل او در جسمها معدنی از
پیش از تدبیر پس عمل او ضعیف است و هرگاه تدبیر کردی
و تفصیل کردی مثل پیش در او انواع اصلاحهاست
در املاح و اجساد چنانچه ممازج است با سایر کواکب همچنین
در آب و نمک تدبیر شده از جمله اختلاط و امتزاج است
برای نباتات و معدنیات و حیوانات و اما حنا نزدیک است
بر جمله از حیثیت خراج و خواص در اعمال و افعال و در او صبغ است
که اثر میکند بعد از تدبیر و هرگاه تدبیر کنی اصلاح ذهب
مینماید ذهبی را که لون او از قرمزی کسر است و از افعال او
اصلاحهای است در ازاله حمره و تقویه اصباغ و مستعمل نمودن
اجساد برای بیاض و حمرت و اما حنظل زیتس او
چهار نوع است یکی تیره رنگ کم سبزی و دیگری سبز

پر رنگ و یکی سیاه و یکی قرمز و قبل از تدبیر برای او
عصاراتی است در اعمال طبیه و هم مصلح رصاصین است
بانجاسین و اما لسان الثور قوی النفع است و برگهای او مثل
زبان حیوانات است و انشاء و برگها و ساقهای او زبری است
و خشن است بعد از کمال و خوردن او با غذاها مفید است
برای صحت بدن انسان هرگاه با دهنیات ترتیب شود برای خلط
سودا و فرح نفس نیز موثر است و منافع قوی است
او را برای ماده السریان و قوی میکند فعل او بتکرار
بر حب ینی تا تمام شود تدبیر او نوقت عمل کنی هرچه را
بخواهی از تشمیع پس به بر سیکه میرساند تو را با نچه
اراده داری و مفتاحی است برای اصلاح و اما علیق
پس او مشهور و مستعمل است مثل توت شامی در رنگ و طعم

واگر جوشیده شود در آب قراح تا قرمز شود آب قراح و خارج شود
از او ضماد او و خمیر شود با و حنا و خضاب شود با و رنگ
میدهد موی را و هرگاه حبس هاد ران آب الطفا شود
نرم میشود و زایل میشود از او کثافت بتکرار بد و صرن و اما
تدبیر او چنانچه سابق گفته شد واگر بحکمت عمل کنی میرسی
بانچه مقصود داری و اما عنصل پس او از نباتات قوی است
و پر منفعت و قوی الفعل و اطبا از او خل عنصل بد
ساوند برای امراض و علاج مینمایند با و بوی دهن را
و بوی بینی را و تیز مینماید گوش را و انسان متحرک است و سبک
مینماید و مفید است برای مواد سوداوی از ربو و لهب و صرع
و شراب عنصل دافع امراض معده و عرق النساء و امراض
وسواس و استسقا و یرقان و فالج و استرخا و سلع را

و نباید بخورد او را کسیکه دارای سدع و ورم باطنی است
و برای تب هم خوب نیست و خیلی قوی الفعل است برای دفع
امراضی که ذکر شد و او مفتاح جلیلی است و منافع او برای
عالم صنایع کم نیست و اما تدابیر طبی او در طب ذکر شده
و حذر کن از استعمال و غیر از دستور اطبا و مابرای آنکه
طول نکشد کتاب مجملا خواص او را ذکر کردیم و تدبیر او
اینکه مخلوط کنی بخمیر و در تنور تسویه کنی تا آنکه بپزد و
دفن کنی در زیر ماده تا بپزد و اگر بپزد مضر معاء است
و تدبیر او اینکه مخلوط کنی با و شش برابر از ملح مصفی
آنوقت دفع کننده اخلاط غلیظه است و نیز با عسل
ثقل بر دو مثقال نافع است قوت باه را و اما خل عنصل
ترتیب داده میشود در سرکه و صاف میکنند سرکه را

واما شرابِ عنصل بگیر از سرکهٔ عنصل و عسل برابر و
طبخ بده تا بقوام بیاید و اما منافع او در بدن
انسان اشاره کردیم سابق و اما تدبیر او در عالم
صناعی پس بگیر او را و سحق کن در ظرف سنگی بدون
اینکه بدست مالیده شود و برابر او ماده السرطان و تقطیر کن
در همان مرتبه اول فاعل او اگر بخواهی قوای او زیاد بشود
تکرار کن در آب مقطر شده برابر خودش و باز تکرار
کن الی هفت مرتبه و بگیر از او ملح از اثفال او و هرگاه
تمام شد تفصیل او میرسی بعمل جلیل و در او سری است
از اسرار مفتاح اعظم و لطیف میشود باو کثیف ها و
و ثقیل میشود باو اجساد و اجسام و ارواح و سایر
ناخوشیها و در او حالات و اعمال بسیار است از حل و عقد

در تشمیع و تطهیر باذن خدای تعالی و داخل میشود در
تراکیب و موازین پس بفهم و اما عوسج از نباتاتی است که
درخت او یافت میشود در کوه قدس از خاکهای شام
و دور شام و گفتند که این درختی است که آتش از
او برای موسی حاصل شد و موسی ناری را که در شب
معلوم مشاهده نمود از آن درخت بود در حالتی که
آن نار برگهای آن درخت را نمیسوزانید و از فوائد
و معجزات آن درخت این بود که از طرف حضرت
الهی خطاب باو میرسید از درخت میشنید و از
خواص و برکت آن درخت این است که برگ او شفا است
برای درد چشمها از تمام دردها و دود او دفع
مینماید حشرات را و میگریزاند و هرگاه ریشه او را با آب

وقطع کنی با چهار برابر او از ماده السریان و بجوشانی
تا آنکه از او برود دو ثلث و تصفیه کنی و
هرگاه بنوشد او را انسان یک ثلث رطل در هفت روز
تا یک سال راحت خواهد بود و مریض نخواهد شد
و شفا میدهد هر خوره داء را تبدیل طهور او و هرگاه
بخورد تا سه روز پس رفع میشود از بدن او سودای
محترق پس چگونه است اگر تدبیر کنی او را تبدیل بر حسب نضج
انفعال پس بدرستیکه می بینی نتایج و افعال انجیره ممکنات
خلل بر تو درهای گنجهای خود را از گنجها عرفان و
اطاعت میکنند او را تمام هستیها که در تمام اقلیم ها
هستند زیرا که در این درخت ریشه ایست از ریشه های
طلسمها آنچنانی که حکمت کرده اند حکما در سابق از زمان

وکذا اینون و یونان در کتب خود برای طلسمات ذکر کرده اند
این درخت را و تمام درختها در عالم اصنافات صاحب خواص است
و اما صفه تدبیر این شجره که ممانعت مینماید از ضرر تمام نسخها
هرگاه او پخته شود در خانه ها پس بگیر از ریشه های هر بد بخواهی
و سحق کن با شش یک ماده السریان و تقطیر کن و رد تقطیر کن
با رض حدید سبز و تکرار کن تقطیر را الی هفت مرتبه پس مرتبه
بعد از تدبیر بفائده های بسیار پس بگیر ثفل او را و سحق کن
با ثلث او از ماده السریان و طبخ بده بنار معتدل تا آنکه ثلثان
شود پس صاف کن و عقد کن پس ملح او نافع است برای آنچه که
در آتش محترق میشود و داخل است در بوتق های حکما
و تنکار را انها و صابون است از ابی پاک کرده هر چرکها و اوساخ
از سایر جسمها و دلیل او آنکه عصاره او با حنا قبل از

تدبیر مالیده شود بدن دفع مینماید اقسام جربرا در حمام و
هرگاه گرفته شود از عصاره او و مخلوط شود بشیر دختر
و تقطیر کنند یعنی بچکانند در چشمی که درد کند دفع مینماید
درد چشم را بدانکه از شجره عوسج ظاهر میشود روشنی
مثل چراغ و میباشد مثل عصای موسی و اگر از شاخهای
او گرفته شود مفتاح از اصابع مفتاح خواهد بود که طول
و گشاینده درهای صنایع بلند است بفهم که خداوند
دانا تر است بعلم و اما حشیشة الزجاج و او رشیده میشود
در راهها و پای دیوارهای نمناک و او غنچه های مربع
مایل بقرمزی و برگ و شبیه برگ پسااست و برای
این مینامند و راس الغول و کزبرة البر چرا که
برگهای او درازتر است که برگهای او بواسطه خشونت
می چسپد بلباس و جامه و برای ورم های

بواسیر نافع است و اگر مرتب شود از عصاره او با بعضی از دهنیات
مرهم نافع است مرض حمره و حوب متقرح و سایر ورم ها را
و هرگاه ریخته شود از برگ او در آب قراح در ظروف بلور جلا
میدهد و روشن میکند آنها را و این حشیشه از بعضی
اسرار است و هرگاه خورده شود در هر روز از آب او
دوازده مثقال دفع میکند ناخوشی یرقان را و
گشاینده است درهای صنعت را و هرگاه تکرار تقطیر کنی
بارض حدید پس تکرار کنی تا هفت مرتبه و جمع کنی
مقطرها را و بکیر بجای آنها خلاصه پس هر کس مرسل باین
مقام و تدبیر او ظاهر میگردد برای او و اثر در اصلاح
تمام مواد غیر صحیح فاسد و پاک مینماید آنها را از
کثافت و چرکی و تیرگی و این روشن تر از صبح است

پس شکر کن مولای خود را بانچه بتو ارزانی داشته واما
قوصنعه عطاردیه نامیده میشود شوکه ابراهیم
وبرگهای آن خشن ودراز است وبوی معطر دارد
وشاخه های بالای آن سرهای گرد دارد
مثل حلبه لوف ورگها دارد دراز بکلفتی انگشتها
وخوشبو است وریشه های او قرمز است
مثل گردوی شیرین وفراوان است در بعضی شهرها
ومزه او مزه گردوی شیرین است وریشه او نافع است
برای دردها واخلاط فاسده از پهلو وسینه
ومعده وکبد واسپرز ودفع کننده است سم عقرب را
وهرگاه طبخ شود در چهار برابر خود از آب شراب

وباقی ماند چهار یک وخورده شود از او نافع است
تمام ورمها را و [illegible] خارج مینماید از بدن تمام
اخلاط فاسده را برای مجرب تر نیکو است وبتحقیق
که اشکار است از عصاره او پیش از تدبیر استحاله
وتغییر دادن جسد منسوب پس
میگرداند او را تدبیر قرمز که نباشد در او علت
وتدبیر کن او را چنانچه پیش گفته شد واما دیاسس
پس او منسوب است بکوه لبنان از زمینهای شام
زیر برفها وساق او طولانی است بقدر یک ذرع
وکلفت است بقدر بازوی بچه طعم او ترش است
مایل بتلخی وعصاره او تیز میکند قوت چشم را

و نافع است وبا و طاعون را و حرارت صفرا و قوت
میدهد معده را و اشتها میاورد و شراب او
نافع است برای امراض حاره و اصلاح او بماده السریان
واما تدبیر او در عالم صناعی انکه سحق کنی و بریزی براو
چهار برابر او از ماده السریان و تقطیر و تدبیر کنی تا آخر
و فائده او انکه دفع میکند قرمزی و سواد را از اجساد
و اجسام و در او است مفتاح برای اصلاح واما کافور
پس او یکی از اصابع طوال مفتاح است و تحقیق که ذکر کردم
درخت او را و کیفیت او را و شهر او را و کیفیت صبغ او را
و تصعید او را در کتاب بزرگ خود همان برهان در اسرار
علم میزان و او از جمله صمغ ها است و ذکر میکنیم او را در
صمغها واما اطریلال نباتی است مشهور و او

یافت میشود در باغهای شام و در زمین های کنعان
و در شهرهای مغرب و یافت نمیشود در مصر و فائده او
انکه دفع برص مینماید و او است از مفتاحهای جلیل
و مبروص و مبهوق هرگاه بخورند روی دانه های
برص و بهق انها ورم میکنند و میشکافند و آب
زردی خارج میشود و خوب میگردد در صورتی که
بعد از زخم شدن چرب کنند یکی از دهن های مفلک(?)
و این نبات از مفتاحهای داخله در صناعت است
و دارد فوائد جلیله و تدبیر او بماده السریان مثل پیش است
که بگیری خلاصه او را چنانکه آموختیم ترا پس فعال است
برای امراض عارضه باجسام و اجساد در عالم صناعی
واما عنب الذئب و او کاکنج است و او رو(?) ماده

دیرل او مثل باد روح آمیوه او کی دو سبز و سیاه است
و هر گاه بپزد میگردد قرمز و خورند را ضرر نمیرساند
و عصای او نافع جمره است هر گاه مالیده شود بجمره و نمله
و نافع است بچه ها را برای چشم و درخت او نافع تر از آن است
و کوهی او در فعل اقوی است از بستانی آن و او موجود است
در بسیاری از شهرها و از تخم او زیاده برده درهم خوردنش
مضر است و زیاده بر این خوردنش باعث دیوانگی است
و بسا که خورنده او در جا سکته خواهد شد و تدبیر خاص او
در عالم صناعی نقل باید نمود آن را بمادة السرطان در سحق
نقد ربع او پس تقطیر و در دکن قاطور ابراض جدید
و بوی او سم است پس او حل کننده و عقد کننده است
و تحمیر کننده و ظاهر کننده سواد و حمره قاسک او را

از جسم ها و جسد ها و او مفتاحی است از مفاتیح اصل برای اصلاح
و اما نیلج و او مصری یا نجی است و جبلی که کوهی است و هندی هم
هست و او اقوی است از مصری در فعل و صبغ و کوهی ما تحت هم است
هست و او مناسب تر از هندی است و قوی تر از مصری
و مستعمل او برگ او است و در او سه قوه است حل کننده و
ذوب کننده و خشک کننده و بو برگ او اگر ضماد شود باعث
خوب کردن ورمها است و دافع جراحات است در اول ظهور ابتدا
و نافع اسپرز است و اما تدبیر او در عالم صناعی پس بگیر
برگ او را هر نوع باشد و سحق کن بمادة السرطان و تعفین
کن هفت روز و تقطیر کن دیگر حلاوه او را چنانچه گفته شد
پس او نافع است اصلاح مواد اصلیه را از اجسام و اجساد
و ارواح و او مفتاحی است از مفاتیح صلاح پس بفهم

وصنعت کی از او طلسم مشهور بزهره وعطارد را
وقتیکه جمع شوند بفهم این دو سر محل را واما
کرمة البیضاء فاشرا است واسم فارسی او هزار جیبان
واو را برگها وخیاطه ها وشاخ ها ومعدوم مینماید هر
نباتی که نزدیک شود باو در هر وقتی ومیوه او قرمز است
ودر این نبات قوت جلا وتجفیف وتلطیف است وشفا
دهنده است ورم اسپرز را واما میوه او را دباغها
برای ریختن موی پوست ها استعمال مینمایند
وخوردن او باز میشود شکمش وادرار آورنده است
وهرگاه طبخ شود وکوبیده شود بروغن وموم پس او
میگردد مرهم وشفا دهنده قرحه ها وورم مفاصل
کهنه است ویک مثقال عصاره او از ریشهای او وبرگهای او

نافع است صرع را وفالج را وگزیدن افعی را واضطراب را
واینها منافع او است قبل از تدبیر در طب برای انسان
واما منافع او قبل از تدبیر در عالم صنایع پس بدرستیکه
عصاره او از ریشه ومیوه وبرگ

واما منافع وآثار او بعد از تدبیر پس بگیر وتدبیر کن
مثل پیش وطبخ بده او را با چهار یک واز مادة السریان
وبریز تا نصف قوی وتقطیر وتکرار کن وبگیر از او خلاصه
وهرگاه گردید آب مثل زیبق ونمک پس خارج کن وعمل کن
نقل را که محتاج نیست او در علم تطهیر ارکان واما کرمة السوداء
شبیه است ببیضاء در عروق وفوق میان او
وعناقید این است که سیاه میشود بعد از سبزی و

ظاهر نیشر او سیا است وافعال ومثل کرمة البیضاء ا
واین قوی تر است در فعل وتدبیر او در عالم صنائع
ظاهر کرده صبغ است در قرمزی پس استعمال کنی این را
در اعمال بیاض وحمره وصفره واما البلاب مرد دهات
باین وقتیکه پخته شود بیرون میاید از او دانه های
سیاه از غلاف پس اکر بکیرد انسان از عصاره او
از برای نصف رطل وبا دو رطل از شکر مسهل است
برای مره صفرا ونافع است قولنج را که از حرارت باشد
وضعیف میشود فعل او بطبخ در آتش پس استعمال
شوند از او برکهای او وعصاره او در عالم
صنائع بدون تدبیر پس بفهم این اسرار را
وعصاره او نافع است در رمد های احیاناً بطریق

تقریب واز لبلاب نوع دیکری هست که شیر دارد
مثل کیاه های شیردار واوردی وکشنده آنهم
واز جمله کیاه های شیردار هفت کانه آن در اعمال فعل
وافعال وتحقیق ذکر کردیم ما در نبات مریخ افعال
کیاه های شیردار را وتدابیر آنها را وبدان اینکه
عطارد کوکبی است ممازج وهم چنین نباتات متعلقه باو
مزاج دهنده اند اشیاء حاره را با اشیاء بارده
باعتدال ودر او قوه است بالمقابله ومماثله وبتحقیق
فصاحت کردیم اسرار انجنانی را که هدایت
کننده آعاقل دانا را کر از مفاتیح حاصل کند
فتح های غریب وعجیب وبخدا است توفیق
وبا او است توکل وتسوی واست انابه

بسم الله الرحمن الرحيم

پس بعد این جمله شانزده هم از قسم دوم از سفر
اول از کتاب مصباح پراست از نشاط در انچه
متعلق است بصناعة الهیه از علمهای مفتاح و ذکر
میکنیم در این جمله انچه علم مفید است در اسرار
نبات متعلق بقمر و انچه مفاتیح است از روشنائیها
و درها و میکویم جز این نیست که قمر میباشد نقل
دهنده نورها و کشف کننده سرها و بجا آورنده
احتیاجها و نشانه شب بعد از نشانه نهار پس شکل
بنابراین لازم است طبع اصلی او میل داشته باشد
برودت و رطوبت بواسطه انکه او قابل نور است

و غیر محترق است و جز این نیست که بیاض روشن
حقیقت نور است و مثلا لالا است و لازمه رنک
سفیدی برودت و رطوبت است پس هرگاه سیر کند
در بروج و متصل شود بستاره‌ها یا انکه بوده باشد
حال سیر او متغیر پس تغییر میکند طبایع او بالنسبه
ببروج و منازل و درجات او و اعم از انکه کواکب
ثابت بوده باشد یا سیاره و بنابراین لازم است او را
که بوده باشد مخلوط و ممزوج شونده و در او
طبیعی است مانند عطارد هرگاه مخلوط و ممازج
شود و هم چنین در او است طبیعه زهره و در او
طبیعه شمس و مشتری و مریخ و زحل و از این جهة
و از این مناسبات میباشد جسد او که قمر است

ممزوج شوند بسایر اجساد و هرگاه بوده باشد اجساد
حل و پرانیده و برّت پاک کننده و تطهیر کننده آنها را
پس و مخالطه مینماید با اجساد در ترکیب از آن پس
ممازجه مینماید بصناعت میزان هم چنانچه در نسق
ملسوب بعطارد ممزوج میشود بعد از اختلاط
و ارتباط اما شروط ارتباط و وزود باشد که
ذکر کنیم در سفرهای این کتاب آنچه را که از متعلقات
و ملسوبات قمر است و آنچه را که فرق است فیما بین ارتباط
و اختلاط و آنچه را که فرق است فیما بین ارتباط
و مزاج حق میزان و آنچه را که فرق است فیما بین
اصابع مفتاح و بابهای عالم صناع و ارتباط و اختلاط
و از خدا ست یاری چنانچه قرار دادیم برای این نوع را

پس بدان اینکه قمر ممزوج میشود و مخلوط میشود
جمیع اجزاء آسمانها و ستاره ها را باختلاف سیر او در
یک ماه و بنابراین نسبت داده میشود بسوی او نباتات
مفرده بارده رطبه و حاره و رطبه و بارده یابسه
و حاره یابسه که عمل میشود در آنها در عالم صناع
آنچه را که لازمه عمل او با اذن خدا تعالی و نیست حول
و قوه مگر بخدا و طلب آمرزش مینمائیم از جنبت گناهان
آنچنانکه میدانند خدا برای کشف نمودن اسرار کائن
آنچنانکه آموخت ما را خدا که منتفع شوند با و بندگان
خدا کسانیکه تقلید کنند ما را برای امانت و
رغبت نمایند بنصایح ما که بوده باشند از اهل صلاح و
توکل ما بر خدا است و وثوق و تکیه گاه ما او است

پس میگوییم از نباتات منسوبات باسمان دنیا و فلک
اول و کوکب قمر است هندوانه و بزر قطونا و بنج و سوکران
و کزبره که برشاوشان ودردار و دلع هاو دلب
وجوز است وخاص وطرفا و محلب وکرنب ولیمو
وقثار وسلوفر وبشنین وقنا وکل و وخیار و جو
وشلم وشجره ابی مالک وخلاف وخرنوب وخبازی
وکاهو وخطمی وخمط وخشخاش این سی و هفت نبات
مفرده را که ذکر کردیم بیان میمائیم افعال منفصل
پس هندوانه متعلق بقمر است زیرا که نمو مینماید
در حال بری قمر و لاغر میشود در حال ضعف قمر
و تغییر مینماید مزاج او در حالتیکه محترق شود ولی
نهایت کمال او وقتیستکه قمر بوده باشد در حد کمال

و دراو طلسم است از طلسمات قوم اگر بوده باشد قمر در شرف
ومتصل بزهره و وقتی که بوده باشد قمر همچنین پس
ابدال کن تبدل ابر افعال انچه که مختاری از اعمالهای
مذکوره از دواوغذا و بدان انکه هندوانه
دو صنف است بیابانی و باغی و بیابانی بر کش طولانی
تر است از باغی و در فعل قوی تر است پس هرگاه یافت
نشود بری استعمال میشود از بستانی ولکن بستانی
در طوبت و برودتش زیاده از بری است ولی بری در
نفوذ و قوه قوی تر است از بستانی و مقوی معده است
و نافع است برای گزیدن پرنده هاکه سمی هرگاه
بخورد و یا شامد آب او را از راه مقابله و در چشم
ریختن عصاره او نافع است عشا و چشم را او

ونافع است تب ربع را واستسقا را وهرگاه گرفته
شود عصاره او وجوشیده شود در روغن زیت
ونوشند او را انسان پس او آسوده میشود از
ضرر واذیت دواهای کشنده وبصلاح میاورد
مزاج را وهرگاه نوشیده شود آب ریشه او دفع مینماید
ضرر پرنده های سمی را ونیز سم افعی را وعقرب را
بادزهر وشیر او جلا میدهد بیاض را از چشم
پس نظر کن که چه قدر است منافع این دوا وبرکات
فوائد او در مماثله ومقابله وهرگاه تکثیر کنی تو در
اعمال حق میرسی انشاء الله تعالی واما دخول او در عالم
صناعی وتدبیر او ولابدیم اینکه مخلوط کنیم با او
از مادة السرطان که سرایت کند در او چنانچه

سرایت میکند در انسان ووقتیکه نوشند ودر او
ظاهر میشود فوح وخوش رنگی ورنگها وخوش صورتی
در نظرها پس بگیر اینها را ومقابله را لازم ووقتیکه بوده
باشد قمر در شرف خود وبرج ثور ودر خانه اش چنانکه
سرطان است بشرط صلاح برای حال او وسلامت او از
نحوست ومتصل بودن بسعادت پس تدبیر کن در این
هنگام با چیزی که لایق است با او وچنانچه میگوییم ما بدان
جمیع مبادی این صنعت متعلق بمحل گردش فلک
وکواکب هفتگانه است ولابدیم در مبادی صناعت
از شروط وارتباط فلکیه وصلاح در ابتدا پس او
دلیل است بر رسیدن بانتها وحصول غرض در منتها
ومبادا مخالفت کنی وابتدا کنی شیء از اعمال خود

در حال نحوست و اگر شناختی تو حقیقت را پس
لابدی انکه تحلیل کنی انچه باطل شده است بر تو و بسبب آن
موثر میشود فساد او در ذات تو و میگردد وبال تو
و تحقیق واقع بودم من در زمان تجربه در این
تعاقب کننده در زمان پس دانستم من این را که
اینها از قدرتهای الهیه است و میگویم من انکه اگر
بوده باشد عمل مناسب بکوکب یا درجه یی از لوازم این کوکب
از مفردات از حیوان یا نبات یا معدن پس واجب است بر
تو انکه بدانی وقت مبدء را در اوقات صلاح این
کواکب پس بدرستیکه صلاح وقت طلسم صلاح آن است
و نشانه است برای حصول مفتاح و علامت تأیید است
فتح از کرم فتاح و اما فساد وقت پس او و طلسم فساد و تعویق است

و باعث دشمنی و عناد است و ظهور عوائق یعنی
موانع و بر پا شدن اضداد و فساد است برای حصول
و رسیدن و از خداوند مسئلت مینمائیم از
خذلان و رسیدن از اسباب حرمان و منع کردن رساند
ما را بانچه میل داریم و رسیدن تمام انچه آرزوی
ما است پس میگوئیم در تدبیر هفت و آن اینکه بجوشان
و مخلوط کن بقدر شش یک او و از مادة السرطان و
وضع کن ظرف تقطیر را و تفصیل کن آب را از او و
تکرار کن با اضافه نمودن شش یک را او از مادة السرطان
پس بدرستیکه قمر کسب نور مینماید از شمس و بالا
میاید آب مقطر از او و هم چنین ملح که خارج میشود از
اثفال او و بمادة السرطان پس تشمیع کن بمادة السرطان

و بگیر او را و بنویس بر او اسم او را برای وقتیکه استعمال
میمائی از او پس بدرستیکه در این مفتاح بدرستیکه
اصلاح است و فعل جلیل است او و تدبیر میشود با و جواهر انجانی که
در آنها احتراق است و لطیف کننده هر مزاج است و معادن است
برای اتحاد و رسانیدن بحد بلوغ و در او است علامات
حصول بمقصود صحت عمل در احساس پس بفهم و
اما بزر قطونا آنچه مستعمل است از او تخم او است پس
بدرستیکه در او لعاب است هنگام ریخته شدن
در آب و ظاهر میشود از او در آب رطوبت غریبه که
که منجمد مینماید آب را برای حرارت و زیبقیت
او و برای تربیت بکوبند از او را که یک درهم است اکن حل
با شکر لعاب میشود در آب و خورده میشود و

از بسیاری خوردن او پس بسا است که میکشد و
اما سحیقه پس او کشنده است لامحاله و نافع است ورمهای
گرم را هرگاه ضماد شود با روغن های لطیفه و اما فعل او
در عالم صنایع و تدبیر او بگیر از لعاب او هر قدر شود
و بزن در دو برابر او از مادة السریان پس هرگاه غلیظ
و کثیف شد بزن در او سه برابر او و بگذار در تعفین
هفت روز پس حل کن در او برابر او پس تقطیر کن و رد
کن آب را بر ثفل هفت مرتبه پس بیرون میاید از او
آب زیبقی عجیب برای و فعل عجیب و جمیل است در ارواح
و ملح او ملحی میشود با ملاحت و احساس اعانت
مینماید بر اتصال بنور کامل و اما بنج و شکران
پس حکما تکبیر کرده اند بر او و تدبیر او با و صنایع

والوان بنا بر آنچه مقصود داشته‌اند آنها از اعمال و
طلسمات و باعث رفع دشمنان و خلاصی از ظلم و جور
و اما تدبیر این اشیاء در عالم صناعی عقل میشود با آنها
دقایق و ثابت میشود و بسیاری از مقصود در صناعت
بنا شده است بر همین اصل های صحیحه و بدانکه
بعضی از انواع بنج هست که بلند میشود بساق خود
و درخت میشود با برگهای کوچک و گلهای زرد
و بعضی دارای گلهای ازرق است با برگهای بزرگ
ولی آنها زیاده از یک وجب بلند نمیشود و گل او هم
زرد و هم ازرق است و اما سکران بنائی است
که بلند میشود و برای او ریشه‌ها و شاخه‌های
دراز و هرگاه بلند شود تقریباً قامت انسان

میگردد شعبه شعبه با گلها و تاجها و تاج او شبیه است
بتاج شبت و هرگاه کسی قادر شود تدبیر این بنج
و سکران بتنهائی و اضافه کند با و تقریباً ربع
از ماده السریان پس تقطیر کند و قرار دهد آب را
بار خود جدید و تکرار کند هفت مرتبه و بگیرد ملح حنانه
گفتیم و پرهیز شود از رایحه او میرسد بحد یکه ظاهر
و اما فعل او در عالم صناعی بعد از تدبیر پس بتحقیق که
ذکر کردیم ما او را در اول کلام خود پس تدبیر کن اگر
بوده باشی فهمنده و اما کزبرة البئر که پرسیاوشان
مشهور است و فراوان در بسیاری از مکانها ولی
در ریشه او فایده نیست و گل هم ندارد و میوه هم
ندارد و باید طبخ داده شود بآب عذب یعنی پاک

تا سرخ شود آب و خورانیده شود بمریضها که گرفتار بود
و یرقان و کبد و عسر البول و برای تفتیت حصاة
یعنی رفع سنگ مثانه و صاحب فائده های زیاد است
در عملهای طب و ماهیت او در عالم صنایع چنانچه
ذکر کردیم که مخلوط میشود با او تقدیر ربع او از
مادة السریان و تعفین شود هفت روز پس تقطیر
و برد تقطیر کنند و عمل کنند چنانچه سابق گفته شد و
تعدیل کنند و شکر خدا کنند و او است بهر چیزی
توانا و اما دردار پس او درخت بزرگ است و بق
بمعنی پشه است چون پشه دور این درخت است او را
شجرة التي منها منه و از وسط ثمر این درخت تولید
پشه میشود و یافت میشود این درخت در غرب بلاد و شام
و دوای این درخت فائده های بزرگ است

و در او است قوه قبض و جلا که پاک کننده است و دافع جرب
و مطبوخ او یا مرهم بر روی استخوان شکسته باعث
خوب شدن و خوش خوردن آن و پوست این درخت
هرگاه جوشیده شود با سرکه و مالیده شود بر برص
دافع برص است و اما ماهیت او در عالم صنایع و منافع
او چنان است که گفته و میگویم بدان اینکه ماهیت او
چنانچه ذکر کردیم بمادة السریان الحنا اینکه بماذ حیت
دارد با روح انسان پس مخلوط کن با او تقدیر ربع او
و تعفین بگذار هفت روز پس تقطیر کن و تکرار کن
هفت مرتبه در هفت روز و بگیر ملح او را چنانچه
سابق ذکر شد پس بجا بیاور آنچه را که اراده داری
از افعال بزرگ پس او عقل میماید روحها را

بواسطه انچه در او است بتبیض وجلا کننده جسمها
بانچه بکه در او است از نورانیت وجلائیت وروحانیت
که نرم مینماید محکم را و محکم مینماید نرم را و خارج
مینماید او را از اجرام وکثافات و در او اثاری است
نیکو و مفتاحی است در اعلاء درجه نور واو بمنزله است
در مصباح و اما دلب پس او از جمله اشجار بزرگ است
وچوب وسنگین ورزین است او وقتیکه صیقل شود خطها
در او است که دو بده است بعضی در بعضی میانه
سفید وقرمزی وزردی و ورقها و که برگهای او است
مثل برگ کرم است او وچوب وسفید مایل بقرمزی است
و پوست های ان سست است و در او کرنده است
که قبض دائقه مینماید و دباغی میکنند با و پوستها

و پوست ریشه او کلفت وضخیم است و مایل بقرمزی است
و برای او است نوار کوچک متخلخل الاجزاء زرد
و دانه های او که از نوار بیرون میاید قرمز است
و میروید در بیابانهای شام و مغرب و درو شده
میشود در کنار شطها و نهرها و هرگاه جوشیده شود
در سرکه و مضمضه شود در دهن رافع درد دندان است
و هرگاه ساخته شود مرهمی از او با پیه نافع است جراحات را
و بدل ان انکه غبار معلق و چسبیده است برگهای
این درخت پس حل کنند از او و بکذارند در دماغ
پنبه الوده شده بدهن بنفسج و دیده شده است که
اهل شام میبرند درخت را از ریشه و میاندازند
در آب زیرا که نزدیک شطها روئیده میشود

واما مدخل او در عالم صناعی و تدبیر او بماده السریان

چنانچه سابق ذکر شده در نبات دردار دس هرگاه

با نهایت رسد دیده میشود از او مفتاح جلیل در اعمال

وافعال از عقد و حل و اصلاح فیمابین اجساد

وارواح و اما دادی درختی است بزرگ با برگهای

کرد و با گلهای قرمز روئیده میشود افضل از بهار

و گل میکند پیش از برگ کردن و او خوش بو است

و در او قبوضت و تلخی و تندی طعم است

و هرگاه خورده شود دو درهم او با شکر

مفید است برای بواسیر و هرگاه طبخ داده

شود در آب و بنشینند در آب آن مقعد

در امده میرود در جای خود و با یک مثقال از عسل

کشته کرم معده است و نباید انسان بخورد او را زیرا که

باعث دوار سر میشود و باعث هذیان و تشنج دوده ها

و سنگینی زبان ولی استعمال او از خارج بدن نافع است

و اما تدبیر او در عالم صناعی تدبیر کرده میشود بماده السریان

از ابتدا تا انتها و کمال او و در گرفتن خلاصه او است تفصیل

و این از اصول مفتاح است و باعث تلیین و تحلیل و صلاح

ذهب است و نرم کننده محکمها و مرخی است حقه بلور

و شیشه و استخوان و در او طلسمهااست و برای دوستی

و در تحبیب عدیل است و اما دلاع خربزه هندی

و مزاج او سرد و تر است و قمری است و اما در عالم صناعی

تدبیر او این است که مویزی در او بقدر ربع مثل او

از قلیاب یا غاسول یا گل اشنان و بگذارند در ظروف

دسیع وشکر دوزرها کنی وطبخ دهی در قرع چینی
سه ساعت در نار لطیف و تصفیه کنی آب ورا و بگیری
باجرو علقه وعقد کنی ملح اورا که سفید کننده و غسل
دهنده است سواد روحها او جسد هارا و اما کدو
دو نوع است یکی از انها کدوی شامی است و دومی کدو
رومی و هرگاه بخورد انسان از پوست هر یک از انها دو مثقال
نافع است برای عرق النساء و بگیری از میوه او و برگ او
وسرمه کنی در چشم کشی دفع مینماید غشاوه را و صمغ
کدوی رومی کهربا است و برگی دارد مثل ورق طلا
براق ولامع و تدبیر انها در عالم صنائع این است که بگیری
از گل و برگ و ریشه و میوه و بجوشانی و ببندی ازی براو از
مادة السریان مقدار ربع او پس تعفین کنی سه روز
وتقطیر کنی آب ورا و وقتیکه دهن او آمد دهاکنی

نادرا و سرد کنی قرع را و قرار دهی در ثفل و نصف از
حدید و سرد کنی آب و تقطیر کنی او را سه مرتبه و سرد کنی
مقطر را بر ثفل و ببندی ازی در او از مادة السریان
نصف ربع تا انکه بیاید تمام دهن او و بگردد ثفل
مثل خاکستر و بگیری ملح او را و تشمیع کنی و اصلاح کنی
جسم ها و روحها را و اما حماض میروید کنار دیوارها
و مثل لسان الحمل است و ساق او قرمز است و میوه او
در شعبه های بالای ساق او است تند و ترش
و در او است قوه محلله و در تخم او قبوضت است
و شفا دهنده قروح امعا است و دافع اسهال و غثیان
و گزندگی عقرب و اگر کسی خورده باشد و عقرب بزند
او را اثر نمیکند سم او در او و رافع درد دندان است

واما تأثیر او بعد از تدبیر در عالم صناعی این است که
مخلوط شود بقدر ثلث او از مادة السریان و برود
تعفین سه روز و رد شود تقطیر برار [illegible]
و گرفته شود از او ملح و تشمیع شود با او و تحقیق که
اگر تمام شود عمل او صاحب قوه مجیبه و تطهیر کننده
چرکیها و کثافات از ارواح معدنیه و اجسام و محکم
کننده نرم و نرم کننده محکم و نیکو کننده رنگها
و در او آیات و بینائی است پس منزه است کسیکه
گذارده است در او سر او را از نشانه ها و علامات
واما طرفا از اشجار معروف است که میوه او شبیه است
بعفص و دو نوع است بری و بستانی و بستانی او
سه صنف است و برک او مثل برک سرو است

و یک صنفی هست که از او لطیف تر است و سفید است
مایل بسرخی و جمع میشوند در او مگسهای عسل و
صنف دیگری است که گلی دارد دسته شده بشاخه ها
دانه دانه مثل شاهدانه سرخ مایل بسبزی که سرخ میکند
جامه ها را و نمیرود در رنگ و صنف چهارم بزرگ است
و او درخت گز است و در او قوه یبوست است و
میبرد اخلاط را که غلیظ شده باشد و هرگاه طبخ شود
برک و ریشه او بسرکه و ماده السریان نافع است
درد دندان را و اصلاح کننده لثه دندان است
و مالیدن او ببدن برنده شپش است در حمام و
رمادش اگر مالیده شود بر زخمهای [illegible] رفع کننده
انها است واما تدبیر او در عالم صناعی برک او و ریشه

ومیوه او باربع وزن او از ماده السریان اگر
طبخ وتعفین شود هفت روز وتکرار شود بر جدید
هفت مرتبه وگرفته شود از او ملح بعد از گرفته شدن
دهن پس تمام شود تدبیر او واصلاح کننده تمام اجسام
واجساد وارواح است پس حل کن وعقد کن و
تطهیر کن وثابت کن ورنگ کن با او هر چه را
بخواهی ونزدیک کن دورها را بمیزان واما
طحلب نهری وبحری است وبحری او قوی تر است
از نهری وضماد او نافع است تمام ورمهای حار را
وتدبیر او در عالم صناعی بماده السریان بعد از
یبوست او وعلاج کننده است جسدهای
صلبه را ونرم کننده وحسن رنگ او رنگ آبس

وشفا دهنده است واما کبریت پس او انواع است
ودر اوست قوه تخفیف هرگاه خورده شود با ماء لبن
شود شفا دهنده قرحه های خبیثه است وورمهای
صلبه عسر العلاج را وخوردن تخم او کشنده کرم
معده است وهرگاه مخلوط شود بماده السریان
وخورده شود نافع سم افعی است وهرگاه مخلوط
شود با آرد حلبه وضماد شود دافع نقرس است و
مفاصل واما تدبیر او در عالم صناعی باعث
قوی گردانیدن قوا است پس هرگاه خواستی
بگیر برگ او را وخمیر کن بماده السریان و تقطیر کن
ورد کن بر جدید هفت مرتبه آنوقت دافع بیت
واصلاح کننده جسدها وجسمها وروحها است

ودر او ای برادر مفتاح است اما چه مفتاح والسلام

واما لیمو استعمال میشود در بعضی از غذا ها ودر عطش

معده خیلی نافع است وباعث آوردن اشتهای طعام

ولی زیاد خوردن او باعث نوبه است واو مقاومت

کننده ودفع کننده تمام سمیات است واو تعفن

میشود سه یوم الی یک یوم واما تدبیر او در عالم

صنایع پس بگیر آب ورا وحل کن در او برابر او

ملح طعام وتعفین کن سه روز وتقطیر کن پس

بعد از بریز در او

ذوب کردن او در مغرفه آهنی وتکرار کن عمل را

چندین مرتبه که احتراق او رفع شود پس هرگاه

بخواهی تمام کنی عمل را پس طبخ بده با ملح بقدر ربع

وزن او وورد کن بر او آب ورا وداخل کن در آلت

تقطیر وتقطیر کن تا وقتیکه از او مقطر نشود ورد کن

آب را برابر حق وتقطیر کن سه مرتبه ودر مرتبه چهارم

شدید کن آتش را کم کم تا آنکه تقطیر شود دهن

پس استخراج کن ملح او را از ثفل بماء القراح و

تشمیع کن چنانچه پیش گفته شد پس تمام شد عمل

این مفتاح اما چه مفتاح وهرگاه بخواهی عمل کنی

در لؤلؤ بزرگ بگیر لؤلؤ های صغیر را پس تقطیر کن

آب او را از لیمو بطاقت تقطیر وسحق کن مروارید ها

ریزه را در هاون نقره یا شیشه پس بریز آب

لیمو را بالای مسحوق پس حل میشود در مدت هفت

روز زیاد پس هرگاه مثل خمیر شد پس بریز

در او بماء و بگذار بر روی آتش لطیف و بعد بگذار تا
از او و بشوی که طعم ترشی او خارج شود و تکرار
کن تا ترشی بکلی از او خارج شود و بگردد مثل خمیر
و گرد کن او را مثل نخود یا بزرگتر مثل فندق یا
بزرگتر و سوراخ کن او را بموی خنزیر یا بسوزن
طلا و بگذار او را در سایه و محافظت کن او را از
گرد و غبار تا خشک شود و صیقل کن بعد از
خشک شدن با ملح محلوب و خشک کن و
بگذار در شکم ماهی و بریان کن پس هر وقت
بریان شد ماهی در فرن پس بگذار سرد شود
و بیرون بیاور از او جواهر را پس هر گاه دیدی
بسیار مصنع و صیقلی پس مطلوب است و الا تجدید کن

صیقل او را دو مرتبه بملح محلوب و بگذار
در شکم ماهی و تکرار کن تا ببینی آنچه را که دوست
میداری و بدان بدرستیکه حل کردن مروارید
صغار با ذیبق محلول قوی تر و فاخر تر است الله اکبر
الله اکبر الله اکبر پس بفهم شاید فائز شوی از خداوند
بعلم آنچنانیکه ننموده عالم و اما شاد نبات او شبیه بنبات
کتان است و معروف است در بلاد مغرب و در بسیاری
از شهرهای و در بول او است رطوبت غلیظی و گل
سفید و میوه کوچکی مثل حب الآس کرد و سبز است
بعد قرمز میشود و پوست او سیاه و محکم است
و مغز او سفید است و مفید است برای جرب
و برص و قروح و بلغما و مسهل اخلاط فاسده است

وما تدبیر اصلاح او را بیان نمودیم برای اینکه استعمال
نشود زیرا که مضر است برای خورنده و اما تدبیر او در
عالم صناعی مخلوط کردن با او است ربع او و ماده السرطان
با تکرار تقطیر او و رد نمودن اب بجدید هفت مرتبه
پس استخراج نمودن نمک او پس استعمال کند برای صلاح
اجساد ناقصه و اجسام و ارواح و اما شبن سه قسم است
یکی از انها کل زرد است و دیگری آسمانی و دیگری
ازرق و طبع اینها ترید است و بسیاری مقطر او
که استعمال نماید مضر منی است و فاسد کننده
جماع است و عمل میشود در رحم ها و اما تدبیر او
در عالم صناعی تنهائی پس ضعیف است و اما
ترکیب و عجیب الاثر است پس مخلوط کن بچهار یک او

از ملح مصفی و بقدر چهار یک از او و از عقاب
سفید و بقدر چهار یک او از نطرون و بقدر
چهار یک او از مادة السرطان و تعفین شود هفت
روز و تقطیر شود و تکرار شود هفت مرتبه و گرفته
شود از او ملح با این تدبیر اصلاح کننده اجساد
و ارواح است و در او سری است از اسرار مفتاح و
اما کند و انچنانکه [illegible] او تقطیر است در قرآن مبین
و در او منافع است برای محرورین و مضر است
برای مبرودین و مصلح او خوردن با گوشت ها است
و اگر ریخته شود آب کل او در چشم میبرد رمد را و
پوست خشک کند و سوخته شود و ریخته شود در موضع زخم
خون از او میجوشد قطع جوشیدن میشود و اما تدبیر او

در عالم صنائع تنهائی ضعیف الاثر است و اما
با زاجات و املاح مصلح است و هرگاه مخلوط
شود چهار یک او از هر یک این زاجات و تعفین شود
هفت روز و صرد شود قاطر بر ثفل هفت مرتبه تا
آنکه آب صافی شود و گرفته شود ملح و صبغ و دهن
از او باب قرع پس بتحقیق ظفر یافتی بسوی علاج
اجساد و ارواح و برای تدبیر هر یک از اشیاء
میزان و تدبیری است که میرسی بمنتهای درجه و مرتبت
محلول و اما خیارین مناسب هستند باکدو
در طبع و مزبور است در تدبیر هر یک از اینها اخشند
واختصار و اختبار و اما جو پس او ترکیبی است از
ارکان پس مخلوط کن بمثل وزن او دو مرتبه

از مادة السریان و بگذار تعفین هفت روز پس
بگذار در انبیق در ظروف تقطیر و تقطیر و رد کن
آنچه مقطر شده بر آنچه ارض است و تکرار کن
سه مرتبه پس بگیر ملح او را و بتحقیق که ظفر یافتی
بمفتاح و اصل مفتاح پس سلام بر کسیکه فهمید
کلام را و اما سنبل پس او مسمی است بزبان
و او معروف است در مکان خودش و او بخنان
چیزی است که مخلوط میشود بگندم و برای
او منافع پاکیزه است برای قوبا و برص و جرب
در ضمادها و اما تدبیر او در عالم صنائع چنان آن
که سابق ذکر شد بمادة السریان در شعیر و او است مفتاح کبیر

ونعل خطر پس بخصم واما شجره الجمالک غاسول
نبطی است و روییده میشود در سایه ها و جاهای
رطوبتی و صاحب یک ساق است چهار گوش و سبز
واخر او میگردد فرفیری و برگ او دراز است
و بقدر یک قد انسان بلند میشود و برگ او سبز و
آب دار است و گلهای ریزه دارد فرفیری اللون
و این گیاه تمام کشنده است قولنج را و او راست
قوت حاره معتدله و حل کننده است حل قوتی
و ریشه او مغزش سفید است و پوست او سیاه است
پس هر گاه زده شود این ریشه با آب شیرین پس
کف میکند مثل صابون و غسل داده میشود باو
جامه ها و پاک کننده است باذن خدا تعالی
واما برگ او ساخته میشود ضماد برای درد سر

و ریشه او مسهل مره سودا است بدون ضرر
و نافع است جمیع مرضهای سوداوی را حتی
برای خوره واما تدبیر او در عالم صناعی پس گرفته
میشود از قلی و ریخته میشود در آب قراح چهار
برابر او و طبخ داده میشود تا قوام شود آب پس
خشک کنند و بریزند در او سه برابر آب قلی
احمر و تعفین بگذارند سه روز و تقطیر و رد
کنند پس بگیرند از او ملح چنانچه پیش گفته
گفته شد علما و عملا پس بگیرند از او مقصود خود را
و هر گاه تمام شود مفتاح عظیمی است در افعال
برای اصلاح و خارج میکنند سواد را و کثافات
از تمام جسدها پس تدبیر کن چنانچه گفته شد

پس تدبیر کن تا برسی بآنچه قصد کرده و اما خلاف
صنفهای او بسیار است درخت بان از آن قبیل است
و درخت چنار هم چنین و صفصاف و برگ او
استعمال میشود در جراحات و اما نوع خلاف
معتدل است و در او است منافع و اگر آشامیده شود
برگ او با کمی فلفل و کمی مادة السریان نافع قولنج است
و اگر بجوشانند با آب بتنهائی نافع است نفث الدم را
و هر گاه بسوزانند پوست او را و با سرکه خمیر ضماد نمایند
ثآلیل های آتش و غیره رفع مینماید و شیره صفصاف
برنده موی است و در بعضی از صنفهای خلاف
ملح بیرون میاید مانند بورقها و یا مثل صمغ مفید که
جلاء و روشنائی چشم را از تاریکی و پرده و اما
تدبیر او در عالم صناعی اگر جوشیده شود برگ او

و پوست و میوه او و ریخته شود بقدر ربع او
مادة السریان و گرفته شود ملح او و آب او و
دهن او پس بتحقیق واصل خواهی شد بمفتاح
سر بفهمی پس در آب او و اصل ملح است برای اجساد
و اجسام و ارواح و اما دهن او لا بحر است
و اما ملح او بورق نیکوئی است و فائده او در عالم
صناعی کم نیست و الآن بتحقیق هدایت شدی
بطریق حکما و بر خدا است رسانیدن ما باعانت
و امانت و اما خوب پس گرفته میشود برای
جوشانید با چهار یک او از مادة السریان و تقطیر
و در تقطیر سه مرتبه و گرفتن خلاصه او و از ثقل او با
قراح پس تشمیع نمودن ملح بمقطر او پس بعد
انتهای او عقد کردن آنچه است با و ثابت کردن

دوجها و تبدیل کرده اجساد نرم با احکام پس
بفهم و خیل است هر چیز عالم و حکیم و اما
خبازی و کاهو و خطمی و خمط و خشخاش پس
جمیع اینها فاعل هستند در تبرید و تلیین و
تجمید و تدبیر در عالم صناعی بمادة السریان چنانچه
که در خرنوب ذکر شد و در او است مفتاحهای نافع
و اما غبیرا درخت لطیف است قائم بیک ساق و حب
برگهای دراز سبز است و از عصاره این نبات رنگ
میکنند آهنگرها رنگ سبزی را پس اگر پوست بوی
بول باو منقلب میشود رنگ او بزرقت لاجوردی پس
اگر خورانده شود با دخان ابیض مکلس با قشر البیض
مکلس پس میگردد مثل لاجورد حقیقتا پس استعمال
میشود در رنگهای نقاشان برای نقاشی هر نوع

اما تدبیر این نبات در عالم صناعی جوشانیدن آن است هفت مرتبه
با بول او از مادة السریان و تقطیر و تعفین با آنها
و رد کردن قاطر برا خوج حدید و گرفتن ملح از ثفل
پس این تدبیر مفتاح کریم است و سر عظیم و تجربه کشف
کننده است حق را برای صاحبان عقول صافیه و
اما غافث نباتی است معروف و تدبیر او بمادة السریان است
چنانچه ذکر شد و یک اصبع از اصابع مفتاح ا
و اما غالیون نبات مشهوری است شبیه بشیر خشک
مشتق است از شیر بواسطه اینکه او میبندد شیرها
از گاومیش و گاو و بز و میش چنانچه میبندد
مایه پنیر را و او را است گلی خوش بو و رایحه نشئه او
برانگیزاننده شهوت جماع است و تدبیر او در عالم صناعی

بمادة السریان است و عقد کردن ابوها با و ثابت
کردن نفسها با و روحها و محکم کردن جرمها
و اصلاح آوردن اجسادها و پس بفهم و اما
غالبیش نباتی است بد بو و گل مثل فرفیر است
و دیده میشود در راهها و اما تدبیر او در
عالم صناعی مخلوط میشود بقدر نصف او از
مادة السریان و تقطیر میشود چنانچه ذکر شد
پس او مفتاح صالح برای تلیین اجساد صلبه که
موافقت کنند روحها و نفسها و اما فلوکس
دیده میشود در کنار دریاها و برای او مثل
برگ عدس است و پائین او سفید است و برای او
سبز است و برای او است دو طرف پهن شده دو
زمین او کرم و تر است و در او مضرت نیست

و تدبیر او در عالم صناعی بمادة السریان با برابر او
که تقطیر کرده شود و گرفته شود از او ملح فاعل آتش
در ارواح و اجساد فعل صالح پس اگر فهمیدی
که چه میگوئیم ما میرسی بزودی و اما غاذا نیون
برای او مثل شقایق النعمان است و اما تدبیر او
در عالم صناعی با برابر او بمادة السریان از
مفاتیح سریع الفعل است برای معدن و کل اجسام و
ارواح و اینجا قاعدة است اصلی و فائدة است
بزرگ و از گنجهای اسرار است او است که رزق
دهنده است بغیر حساب و میگوئیم بیان ای برادر
ما قرار دادیم اول این کتاب اصل اول را از مفتاح
اول بچنانی که او ماء قراح است که سازی است

در جسدها و جسمها و روحها و اوست کلید
زنده کانی و از سرّ اوست که حرف میزنند با آنها
و میگوئیم اینکه مادّهٔ السریان برای او قوّهٔ است که
سرایت میکند در کل معادن و نبات و حیوان
و گفتیم ما بدرستیکه سرّ مفتاح اعظم ساری است
در سایر جهات در کل معدن و نبات و حیوان
و بتحقیق تفصیل دادیم وجوه جریان تدابیر را
برای دور و نزدیک و ضعیف و شدید و اشاره
کردیم از حقایق آنها و اوضاع آنها بسوی علم مفصل
و باقی نمانده است مرترا الا تحقیق میزان و اعمال
و صنایع زیرا از اشیاء است آنچه محتاج است
بقوه تحلیل و بعضی از آنها محتاج است بتلیین

و بعضی بتشدید و تجمید و بعضی بتلطیف
و بعضی بغسل و نظافت و بعضی باستحکام
و بعضی باذابه آوردن و تقطیر و تقفیر و در
هر یک از این مدبرات مقابل و مماثلی است از
سایر مفتاحهای معلومه پس محتاجی تو برای ادراک
فاضل بسوی اعتبار نمودن مقابل و مماثل و نظر
که چه فعل میکند هر فعل کننده بمیزان نظر و تعدیل
پس داخل کنی رطب بیابس و نرم را بر صلب
و باطل را بر حار و عاقد را بر طیار پس باز
میشود درهای بروی تو تدریج انشاء الله

بسم الله الرحمن الرحیم مصباح
جمله هفدهم از قسم دوم از سفر اول از کتاب..

در آنچه متعلق بعلوم مفتاح است وبعمل میکوشیم
واز خدا یاری میجوئیم بر تحصیل علم واداء امانت
بتحقیق ذکر کردیم در کتاب خودمان اصول اسرار
در بیان مفتاح اعظم که بگردد سبب از برای وصول
برادران مانسوی گشودن درهای عالم اصناع
از تراکیب موازین وعمل اکسیرها از اجزاء حجر
مکرم وجهد کنیم در اجتهاد و پیشی گرفتن
در تجارب بسیاری از اوقات تا ظاهر شود
برای ما راه صواب وبنابراین تکمیل نمودیم ما
کلام را در نباتات منسوب بکواکب وآنچه در آنها
آثار ومنافع است از عجایب واسرار وطلسمات
وسلوک کردیم در راه های نزدیک وسهل

اینچنانی که دور کند انسان را از خطا ومیگوئیم
آنکه انواع نبات آنچه فاعل است بحذاقت
وسرعت نه بتدبیر طولانی پس هر تحقیق
در اجزاء نبات این است که دارای سه مرتبه
هستند پس مرتبه اولی در نهایت قوت است
ومرتبه دوم وسطاست ومرتبه سوم در
درجه پائین است پس آنچه یکه در درجه اول
قوی است پس او موثر است در حالت اولیه
بدون تدبیر طولانی پس وقتیکه حجة بیاوریم
سریع از اسرار علم مفتاح را پس بجوشان نبات
قوی را یا در حرارت یا برودت یا در رطوبت یا یبوست
وطبخ بده در سه برابر او وازنهاده السریان وخارج شود

از او آب و خلاصه در ظاهر و عیان و صاف
کنی بجز و علقه و عقد کنی ملح اول و نکو
کنی و هر چ کنی در ماء او و هر یک از اجساد را
که بخواهی و کرم کنی و سرد کنی در او بر وجه
معتاد و خدمت کنی باب از سحق و تشویه
احسام محترقه پس هر گاه بجا آوری چنین
پس بتحقیق که باز میشود بر وی تو در علم
و ظفر میابی در امور با اسرار عجیب عجیب
پس زایل شود آنچه گفتیم و بگیر پوست از هر
مغزی و طلب یاری کن در جمیع امور خود
بخدای کریم و بدان بسیاری از خلاصات
تدبیر شده در حد وسط و در حد ضعیف در فعل

و قوه و اثر او در طریقه سهل و تبدیل بر آسان ا
پس اگر غسل دهی و تدبیر کنی میرسی بانتهای عمل
مگر تمام اعمال که حل کنی و عقد کنی و تعدیل نمایی
پس بطوری تعدیل کن و تدبیر کن که فاسد نشود
و اگر سؤال کنی که آیا ممکن است جمع نمودن یکی از
مفاتیح را با بعضی از آنها و آیا قوی میشود بعضی بعضی
یا آنکه ضعیف میشود بعضی بعضی یا آنکه مستغنی ا
بعضی از بعض پس میگوییم در جواب آنکه جمیع
آنچه را که تدبیر کردیم ما از سایر اجزاء نبات
منقسم است بسه قسم آب است و دهن است و ملح
و اگر مختلف شود طبیعت و عناصر آنها ممکن نیست جمع نمودن

طبایع و عناصر آنها مگر باعتبار و بحسب تأمل از
روی علم و بصیرت پس اگر بوده باشد مناسب
شمس پس جمع کند با شمس و اگر بوده باشد مناسب
قمر جمع کند با قمر و اگر بوده باشد مناسب سایر کواکب
جمع کند با آنها پس واجب است برای طالب که زمان
حاصل کند اشیائی بریشه بسیار بالنسبه بسوی
سیارات و بنویسد روی هر یک از آنها اسم آن
شئی را که متعلق بآن کوکب است و در زمان
لزوم جمع نماید منسوبات هر کوکبی را با کوکب خودش
و بیان اینکه اشیا قوی میشوند با اشکال خودشان
و ضعیف میشوند با اضداد خودشان پس داخل
نکنید منسوبات زحل را الا بزحل و همچنین

داخل نکن منسوبات مشتری را الا بکوکب مشتری
و همچنین مریخ برای مریخ و شمس و عطارد
و قمر پس مقتضی است که بگردد برای هر کوکبی مفتاح
اعظم کبیر معلق در سلسله خود و برای آن کوکب
چندین اصابع طوال است و هر اصبعی چندین
مفتاح صغیر است و در هر مفتاح صغیری چندین
اصابع کوتاه است و در هر اصبع طوالی چندین
اسنان است پس بفهم آنچه را که گفتیم و بدان
که مفاتیح منسوبه بزحل اثر میکند اثر فوق العاده
در آنچه متعلق بزحل است از اشیاء معدنیه
که وضع شده است در حکمت الهیه و همچنین است
قول در مفاتیح و مدبرات منسوبه بمشتری پس

فعل نیکو مینماید مشتری در اجسام معدنیه
منسوبه بمشتری خصوصا در
و هم چنین است قول در مدبرات
منسوبه بمریخ پس انها فعل میکنند فعل مریخ اگر نبوده
باشد مسعود در اجسام معدنیه بسرعت و قوه
خصوصا در   پس میباشد مدبرات او
براق مثل قوه برقی و با نفوذ باذن خدا تعالی
و هم چنین است در مدبرات منسوب بشمس پس
در انها فعلهائی است که نزدیک است بصورت
اکسیر پس قرار میدهد ذهب روشن را
بسیار نورانی و روشن
بطوری که ذوب میشود

بحرارت قلیلی و متنفر میشود بطبیعت
در منطق و مجبر و هم چنین است قول
در مدبرات منسوبه بزهره پس بدرستیکه انها
استحاله مینماید اجسام منسوبه بسوی او را
از معادن و ظاهر میکنند اسرار انها را چنانچه
مخفی نیست بر اشخاص واصل و واصلین شک و ریبی
ندارند بر مقصود و هم چنین است مدبرات
عطارد پس فاعلند انها در
یا در   و در سایر
ارواح از حل و عقد و اصلاح و هم چنین است
مدبرات منسوبه بقمر پس اثر میکنند تاثیرات
کاملی در اجسام منسوبه بقمر و این جسد قمر ایضا

قبول مزاج مینماید در علم میزان و میباشد
اکسیر نزدیک از این مدبرات فاعل و ظاهر
و واضح و بدانکه جمیع مدبرات کواکب هرگاه
جمع شود بعضی ببعضی افعال انها طلاسم آل
قوی و فعال بقدری که شمرده نمیشود افعال
انها مگر انکه میدانند خالق آسمانها و زمینها و اکر
نترس طول کلام نبود واضح مینمودم تمام فعل
و خواص انهارا از غرایب و عجایب ولکن انچه
فصل نمودیم ما در این کتاب بتحقیق وصول
سوی اصابع مفتاح اعظم است بسوی کشودن
درهای کنجهای موجوده در عالم صناعی
وانچه در انها است از مدبرات اجزا حجر کریم

و بدان انکه قوم حاصل کرده اند انچه را ممکن
داشته اند از تحصیل طلسمهای کواکب مشتمله
بنا بر انچه در معادن است و رسم کرده اند
انها را باسرار و اشاره کرده اند بسوی مدبرات
خود شان در صورت و اشکال و مثلها اند
برای این رموز و اسرار و نوشتند در کتب
احبار را و مخفی نمودند مدبرات خود را در
کنجها و قرار دادند در دفینه های خود و
و نوشتند در هر یک از اینها اسم انها طور طلسم
و بتحقیق که جمع کردم من ای برادر در این کتاب
انچه را که تو نمییابی در غیر این کتاب و خلق
نمودیم ما در انچه شرح دادیم و بیان نمودیم برای

برای برادران از کسانیکه کن شتند و غنی نمودم
ترا بکتاب خود مان از جمیع کتابهای جابر
و از کل انچه که تدوین نمودند متقدمین در این
صنعت الهی و نمودیم تو را راه سهل و رمز
نمودیم برای تو بلکه واضح بیان کردیم معنی را
بطریق خاص پس اگر بوده باشی ای برادر تو از
اهل توفیق زود باشد که برسی از کتاب ما
وظفر یابی بنتایج بزرگ در زودترین
وقتی از اوقات بسم الله الرحمن الرحیم
پروردگارا آسان کن ای کریم پس این
جمله هم جلد هم است از قسم دوم از سفر اول از
کتاب مصباح در اسرار علم مفتاح و ذکر

کردیم ما جمیع تدابیر را در اجزاء بنات بر وجه
مطلوب و سهل و نزدیک و طلب خیر میکنیم از
خدای تعالی انکه ذکر کنیم در این جمله الخیر متعلق
تدابیر صموغ است از علک البطم و غیره پس
اینها متعلق و منسوب بکواکب هستند و در اینها
خلاصات است از اسرار و طلسمات و عجایب و غرایب
و این صموغات در چهار مرتبه هستند بعضی از
انها در مرتبه اول هستند مثل لادن و موم و صمغ الکرم
و انزروت و بعض در مرتبه دویم هستند مثل
صبر و مر و مصطکی و کندر و راتیانج و میعه
و دفت و مقل ازرق و در مرتبه سوم مثل جاو شیر
واشق و قطران و سکبینج و علک و در مرتبه چهارم نوع ا

سقمونیا و مومیا و حلتیت و عنبر و مسک و حمر
و در مرتبه چهارم در حرارت فربیون و در برودت
کافور و برنالت و تمام اینها بعدد حروف ابت
و ملحق میشود از جمله صمغها این دو که کهربا و آس
باشند روس و خلاف است میان حکما که آیا
دو تا معدنی است و نباتی نیست و اما باقی
صمغها موجود است در بسیاری از درختها و
مدخلیتی ندارند در علم صناعی و ذکر نمیکنیم ما
اینها را زیرا که فایده در اینها نیست مثل صمغ عربی
و کتیرا و غیر اینها پس نفهم انچه را که من میگویم
از صمغهای فعاله که منسوبند بکواکب تفصیل

و ذکر میکنیم ما انچه را که ذکر کرده اند حکما و ما
استنباط کرده ایم از علم جلیل و بخدا است توفیق
پس میگوییم که لادن صمغ درختی است که میروید
در کوه ها و صحراها و تل ها و درازی او بقدر
قامت انسان است و برگ او چسبیده است
بدست مثل برگ ریحان و بنا بر این مینامند
او را الحشیشة اللیثی و برای گرفتن این برگهای آن حکما
حیله فیلسوفی است که ذکر کردیم در کتاب برهان
در اسرار علم میزان و از فایده های او آنکه مخلوط
شود بموم و مرهمیت دفع قروح و سوزشهای آتش را
مینماید و بهترین صمغها خالص بودن از برای
اراضی است و خوشبو است مثل عنبر اشهب

وگفته است افلاطون بوجه اجمال در جمیع بنا
بر آنچه روایت کرده است جابر در مصححات
که اصلاح کنند زیبق را و فعل میکند بهترین
فعلها را چنانچه گفته است که حل شود لا در
در زیبق حل لطیف و نمانده باشد در او ثفل
وگردیده باشد شیء صافی وگذارده شود در زیبق
در ظرف حدید و آتش داده شود بفتیله در
روز عقد میشود عقد ثابت پس بکن در
آنچه اراده داری و بدانکه آتش تند باعث
احراق او است و سر در نار او است یعنی نار
طبیعی نه نار عنصری و برای او تدبیر دیگری
در مادة السریان با چهار برابر او که گذارده

شود تعفین تا حل شود اجزاء بتمامه پس صافی
میشود در این هنگام و خذ مثقال با او

سیقی و سحق و

تشمیع تا آنکه ثابت شود پس هرگاه ثابت شد تصرف
کن در او آنچه را میخواهی و اگر خذ مثقال با او

و بگذاری او را

و ذوب نمائی بفهم بدانکه حل او بمادة السریان
سر عظیمی است ترکیبها از عطر و خوشبوئیها و مسک
پس بفهم که بخل است هدایت و اما موم در او
عظیمی است و تدبیر او اینکه ذوب کنی او را در کفگیر
آهن و بنیدازی در او مقطر قلی هفت مرتبه

پس در خل ثقیف سه مرتبه پس در مادة السریان
سه مرتبه پس برداری او را از نار و عمل کنی آن را او
عمل صالح پس تدبیر کنی در
و سحق کنی با برابر او ملح قلی و خل یک روز و شب پس
بریزی او را در خل حاد و بگذاری در ظرف شیشه
و طبخ دهی بنار لین سه روز و هر قدر از خل کم شود
اضافه کنی باو و شد وصل کنی پس چون سه روز
کذشت پس بریز براو دو برابر از آب قرح و اسید
کن نار او را تا آنکه ته نشین شود و خارج شود
از او اجزاء ملحی و صافی شود از او آب و آنچه
باقی ماند از خل آب فائده در او نیست پس
خشک کن او را و بگذار در قدح تشمیع بنار لین

پس ببند از برای یک رطل از این سه درهم از شمع
مدبر و تطعیم کنی از او بر او تا آنکه تمام را بخورد
و ذوب و جاری شود و نشود قرصی سفید در
کمتر از یکهفته تمام میشود مقصود و در عمل او
کفایت است و اما صمغة الکرم حل میشود در
مادة السریان و عقد میشود و اضافه میشود باو
ملح مکرم که ذکر شد قبل از این و در او اسراری است
از سر مفتاح و اما الزروت پس او حل میشود بما
دة السریان و تعفین و خدمت میشود باو
از یقین تا زمانیکه غوص کند
و ثابت شود پس هرگاه ثابت شود ترکیبی است از ادکا
پس او داخل میشود در بوارق و صوابین و اما

واما عنزه صمغ مشهوری است و بهترین آن سقوطری
زرد رنگ صافی او است و هرگاه اضافه شود بمادة
السریان و بمالند بر بواسیر دفع مینماید و اگر مخلوط
شود بعسل استعمال میشود در امراض چشم و واجب است
که غسل داده شود بآب قراح و خارج شود از اجزاء
رملی و خشک شود و سحق شود با چهار برابر او
از مادة السریان و تعفن شود چندین دفعه تا
حل شود و حل میکنند با ورودها و اکثر ها
که مصعد شده است از چرکیها و ثابت شود و نقل بل
کنند ارکان را که اصلاح کنند است واما
ریب بب رستیکه از مفردات نافعه برای
قوباها است و هرگاه اکتحال شود برای غشاوه چشم
نافع است